

بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران نه به جنگ ارتجاعی، سرنگون باد جمهوری اسلامی

در صبح روز شنبه ۹ اسفند ۱۴۰۴ برابر با ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، ارتش های آمریکا و اسرائیل در عملیاتی گسترده و هماهنگ اهدافی را در شهرهای مختلف ایران مورد حملات موشکی و بمباران قرار دادند. بر پایه گزارش ها در همین اولین روز جنگ در اثر بمباران یک مدرسه ابتدایی دخترانه در شهر میناب در استان هرمزگان در جنوب ایران، دست کم ۵۰ نفر کشته و بر پایه برخی گزارش ها تاکنون در مجموع بیش از ۲۰۰ نفر کشته و بیش از ۷۰۰ نفر زخمی شده اند. متقابلاً رژیم جمهوری اسلامی اسرائیل و چند پایگاه نظامی آمریکا در منطقه را هدف حملات موشکی قرار داده است. این حملات نظامی در پی نقل و انتقال نیرو و میلیتاریزه کردن کامل منطقه از جانب آمریکا و در حالی که دور دوم مذاکرات میان هیئت های دو طرف زیر سایه تهدیدات جنگی آمریکا و پافشاری جمهوری اسلامی بر ادامه برنامه هسته ای به نتیجه نرسید آغاز شده است. آنچه امروز شاهد آن هستیم، حلقه ای تازه از زنجیره کشمکش های امپریالیستی برای بازتعریف موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه است. تلاش آمریکا برای تحکیم هژمونی و کنترل منابع انرژی، مسیرهای راهبردی و حوزه های نفوذ سیاسی و تقلاي جمهوری اسلامی برای بقا و سهم بری در بازآرایی نظم منطقه، بار دیگر خاورمیانه را به میدان رویارویی نظامی کشانده است. دولت نفوذاشیست ترامپ که تمام قوانین بین المللی محصول توازن قوای بعد از جنگ جهانی دوم را زیر پا گذاشته و بعد از نسل کشی در غزه در همدستی با دولت اسرائیل در راستای اهداف امپریالیستی و به ویژه در رقابت با چین در تلاش است که پروژه شکل دادن به نظم امپریالیستی مورد نظر خود را در خاورمیانه پیش ببرد، رژیم جمهوری اسلامی به عنوان مهمترین پایگاه اسلامی سیاسی مانعی بر سر راه تحقق نقشه های خود می داند. رژیم جمهوری اسلامی نیز که در راستای استراتژی بقای

بیانیه سیاسی کمیته مرکزی کومه له اوضاع سیاسی کنونی و چه باید کرد؟

بیانیه مشترک تهدیدات رضا پهلوی علیه مردم کردستان، پژواک صدای پای فاشیسم *** جنبش دانشجویی نشان داد، جبهه اصلی نبرد علیه فاشیسم جمهوری اسلامی و نفوذاشیست های سلطنت طلب در داخل ایران است!

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست دفاع از دانشگاه، دفاع از جامعه است!

از نیمکت های خالی تا ضرورت شکل دادن به یک رهبری سراسری

در میانه پادگان و فاشیسم سازمان دهی انقلابی و راه سوم

مردم ایران و خاورمیانه زیر سایه تهدیدات جنگی

رسانه و شبکه های اجتماعی، میدان نبرد نسل Z

گزارشات برگزاری روز کومه له و پیام نیروهای سیاسی

خود صدها میلیارد دلار از منابع ثروت جامعه و حاصل رنج و استعمار کارگران و زحمتکشان ایران را صرف پروژه ها و برنامه های هسته ای، تجهیز نیروهای باصطلاح محور مقاومت و برپایی زرادخانه موشکی کرده این جنگ و حتی منطقه ای کردن آن را در راستای بقای خود می داند.



این جنگ در عین حال در بستر تعمیق بحران های داخلی در ایران رخ می دهد. جامعه ای که سال هاست زیر فشار اجرای برنامه های نئولیبرالی سرمایه داری، ارزان سازی نیروی کار، تورم و گرانی افسارگسیخته و تعمیق شکاف طبقاتی و سرکوب سازمان یافته ی تشکل های مستقل کارگری و فعالین دیگر جنبش های اجتماعی قرار دارد. چنین شرایطی، جامعه را بشدت آسیب پذیرتر کرده و امکان بهره برداری قدرتهای امپریالیستی از این وضعیت را افزایش داده است.

این جنگ ویرانگر در حالی سایه خود را بر ایران و منطقه گسترانده است که طی هشت سال گذشته زیر تیغ سرکوب رژیم هار جمهوری اسلامی و تحت فشار فقر و فلاکت اقتصادی و تحریم های بین المللی، جامعه ایران هزاران اعتصاب و اعتراض کارگری، چهار خیزش و برآمد توده ای و جنبش های اعتراضی بی وقفه اقشار محروم جامعه را تجربه کرده است. از اینرو رژیم جمهوری اسلامی به رغم کشتار هولناک معترضان در جریان خیزش سراسری اخیر در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی ماه و هراس افکنی هایی که انجام داد نتوانست ترس را بر جامعه حاکم کند. جامعه بسرعت از شوک و بهت اولیه عبور کرد و اندوه و خشم خود را به نیروی همبستگی و اعتراض علیه ساختار سیاسی حاکم تبدیل کرد. برپایی مراسم های گسترده خاکسپاری و گرامی داشت یاد جانباختگان، محکومیت جنایات جمهوری اسلامی از جانب بخش های مختلف جامعه، اعتصاب سراسری مدارس و اعتراضات گسترده جنبش دانشجویی در دانشگاه های مختلف بازتاب فضای عمومی حاکم

بر جامعه است. در تمام این دوران سیاست های مداخله گرانه آمریکا نه تنها کمکی به جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی نکرده، بلکه در ضدیت با منافع این جنبش قرار داشته است.

در شرایط کنونی نیز این جنگ ارتجاعی نه تنها به جنبش های اجتماعی و اعتراضی کمک نمی کند، بلکه این جنبش ها را به حاشیه می راند. جنگ هر اندازه هم که «هوشمندانه» و اهداف آن دقیق و از قبل تعیین شده و به اصطلاح «بشردوستانه» باشد، مانند هر جنگ ارتجاعی دیگری کشتار، ویرانی و آوارگی را در پی خواهد داشت. تحت تاثیر این واقعیات و شرایط جنگی حفظ امنیت و تداوم زندگی در صدر اولویت های مردم قرار می گیرد و جنبش های اعتراضی به حاشیه رانده می شوند. به تبع آن اولویت کار فعالین جنبش های اجتماعی تغییر کرده و تلاش برای کاهش تاثیرات ویرانگر جنگ بر کار و زندگی و امنیت مردم به صدر اولویت های آنان می آید. بدیهی است که در چنین شرایطی فعالین سوسیالیست و رادیکال و پیشرو جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی بویژه فعالین جنبش دانشجویی و جوانان در محلات شهرها ضمن اعلام نه قاطع به این جنگ سرمایه دارانه و ارتجاعی باید از هر طریقی برای تحکیم اتحاد و همبستگی در میان مردم تلاش کرده و با سازماندهی اکیپ ها و کمیته های همیاری و کمک رسانی مردمی مصائب جنگ را بر زندگی و امنیت مردم را کاهش دهند. در چنین شرایطی قطع جنگ از مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی می گذرد و باید مبارزه سازمان یافته برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را تشدید کرد. اما باید مرتباً به مردم هشدار داد که دوباره فریب فرمان ها و فراخوان های ترامپ و نتانیاهو و رضا پهلوی را نخورند. قیام برای سرنگونی جمهوری اسلامی نه یک حرکت خودجوش، بلکه اوج سازمانیابی یک جنبش توده ای و سراسری است. این امر فقط از عزم و اراده متحد و همبسته همه رهبران و فعالین جنبش های پیشرو اجتماعی ساخته است. باید برای متشکل کردن این اراده بی درنگ اقدام کرد.

حزب کمونیست ایران اعلام می کند که جنگ آمریکا و اسرائیل و رژیم جمهوری اسلامی ادامه سیاست های تاکتونی و از هر دو طرف، جنگی ارتجاعی و سرمایه دارانه است. این جنگ نه برای آزادی مردم، بلکه در راستای منافع ژئوپولیتیک و اقتصادی قدرت های بزرگ صورت می گیرد. ما هرگونه تلاش برای مشروع جلوه دادن مداخله ی خارجی به نام «حمایت از مردم» را مردود می دانیم. تجربه ی تاریخی نشان داده است که راهی توده های مردم از راه حملات موشکی و بمباران قدرت های

امپریالیستی به دست نمی آید. تجربه ی سال های اخیر و تهاجم نظامی به افغانستان و عراق تا سوریه و لیبی به روشنی نشان داده است که مداخلات نظامی قدرت های بزرگ، جز ویرانی زیرساخت ها، گسترش فقر، بی ثباتی مزمن و تقویت نیروهای ارتجاعی دستاوردی برای مردم نداشته است. در همانحال نباید به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که یک پای این جنگ ارتجاعی است اجازه داد که به بهانه دفاع از کشور در برابر تجاوز خارجی فضای جامعه را امنیتی کرده جنبش های اجتماعی و اعتراضی را به حاشیه براند.

حزب کمونیست ایران ضمن محکوم کردن این جنگ ارتجاعی، همه کارگران و زحمتکشان و مردم آزاده ایران را به گسترش و تشدید مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی فرا می خواند و از فعالان و پیشروان جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی می خواهد که تلاش برای امر سازمانیابی و شکل دادن به یک رهبری هماهنگ و سراسری را گسترش دهند. فقط با تعجیل و تشدید تلاش و مبارزه برای آماده کردن ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی می توان مردم ایران و منطقه را از شر این رژیم جنایتکار نجات داد، تلاش نیروهای اپوزیسیون بورژوازی و دست راستی برای آلترناتیو سازی از بالای سر مردم را حثی کرد و در برابر نظم منطقه ای امپریالیستی و ارتجاعی آمریکا و اسرائیل افق روشنی را پیش روی کارگران و مردم ستمدیده خاورمیانه قرار داد.

نه به این جنگ ارتجاعی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۹ اسفند ۱۴۰۴

۲۸ فوریه ۲۰۲۶



اطلاعیه برگزاری پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه له



دومین پلنوم کمیته مرکزی کومه له منتخب کنگره ۱۹، با شرکت اعضای کمیته مرکزی کومه له و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که به عنوان ناظر به این نشست دعوت شده بودند، روز شنبه دوم اسفند ۱۴۰۴ برابر با ۲۱ فوریه ۲۰۲۶، برگزار گردید. پلنوم با سرود انترناسیونال سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر و یک دقیقه سکوت در گرامی داشت یاد جانباختگان کومه له و حزب کمونیست ایران و تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم به ویژه گرامی داشت یاد هزاران تن از معترضان خیزش دی ماه ۱۴۰۴ که توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی قتل عام شدند، کار خود را آغاز نمود. اولین دستور جلسه پلنوم گزارش سیاسی کمیته رهبری کومه له به پلنوم و معرفی پیش نویس بیانیه ای بود که در آن به تفصیل به تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و کردستان، بحراناها و روند تضعیف بیشتر موقعیت جمهوری اسلامی به ویژه خیزش سراسری دیماه، صفندی نیروهای سیاسی و در پرتو آن بر وظایف و راهکارهای کومه له در چنین شرایطی در کردستان متمرکز شده است. به دنبال ارائه گزارش سیاسی رفقای حاضر در پلنوم ملاحظات و نقطه نظرات خود را در جهت تدقیق و تکمیل آن بیان کردند و کلیات بیانیه مزبور به اتفاق آرا به تصویب رسید. پلنوم کمیته رهبری منتخب خود را موظف کرد تا پس از درج اصلاحات لازم متن نهایی بیانیه را آماده و منتشر نماید.

در گزارش سیاسی بطور مختصر به مهمترین تحولات این دوره در جهان و منطقه خاورمیانه پرداخته شد که تغییر و تحولات کردستان سوریه "روژآوا" در مرکز آن قرار داشت. در این رابطه تاکید شد که با تثبیت نسبی موقعیت دولت احمدالشرع که دولتی هم جهت با سیاستهای آمریکا در منطقه و در همان حال تحت نفوذ و تأثیر مستقیم دولت ترکیه است، فشارهای دولت سوریه بر اداره خود مدیریتی روژآوا در جهت به شکست کشاندن این تجربه تشدید شده است. در این روند بر اساس آخرین توافقاتی که در ۳۰ ژانویه میان احمدالشرع و مظلوم عبدی فرمانده

ملی و مذهبی و جنسیتی در برابر قانون، دخالت دادن مستقیم مردم در امر اداره و مدیریت شهرها و روستاها و بر آزادی های سیاسی و رعایت آن در عمل تاکید می کنند، می توانند به جلب همبستگی انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در سراسر سوریه با جنبش حق طلبانه مردم کردستان یاری رسانند.

کومه له ضمن محکوم کردن تهاجم نظامی و فشارهای دولت های سوریه و ترکیه در هماهنگی با آمریکا و جنایات آنان علیه مردم کردستان و تداوم محاصره کوبانی، از جنبش حق طلبانه مردم کردستان سوریه در برابر این فشارها قاطعانه پشتیبانی می کند. تجربه روژآوا بار دیگر نشان داد که نه آمریکا و نه هیچ قدرت امپریالیستی حامی آزادی و ثبات و رفاه مردم نیست و تنها از رهگذر اتکای آگاهانه به نیروی متحد کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده می توان ماشین جنگ و اشغالگری قدرتهای ارتجاع سرمایه داری را به عقب راند و چشم انداز راهی را پیش روی جامعه قرار داد. در این شرایط جلب حمایت و همبستگی جنبش های پیشرو اجتماعی و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در سطح منطقه و جهان به ویژه مردم کردستان در ترکیه، عراق و ایران از روژآوا می تواند توازن نیرو را به سود جنبش حق طلبانه مردم کردستان سوریه تغییر دهد.

دستور جلسه بعدی پلنوم گزارش تشکیلاتی ارگانهای کومه له بود که توسط مسئولین ارگانها به شکل کتبی یا شفاهی ارائه گردید. رفقای شرکت کننده در این مبحث نیز ضعف و کمبودها را مورد اشاره و انتقاد قرار داده و پیشنهادات خود را جهت بهبود فعالیت ارگانها ارائه دادند. دستور جلسه پایانی پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه له آرایش و تقسیم کار رفقای کمیته مرکزی در ارگانهای تشکیلاتی بود. پلنوم به منظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی کومه له در فاصله دو پلنوم، از میان اعضای کمیته مرکزی کومه له، رفقا رثوف پرستار، رحیم عزیز پور، محمد کمالی، حسن شمس، صلاح مازوجی و جلال محمد نژاد را به عنوان اعضا کمیته رهبری کومه له، انتخاب نمود و با انتخاب رفیق حسن شمس به عنوان دبیر کمیته مرکزی کومه له به کار خود پایان داد.

کمیته رهبری کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۵ اسفند ۱۴۰۴

۲۴ فوریه ۲۰۲۶



نیروهای سوریه دمکراتیک امضا شده است بخش زیادی از نیروهای حرفه ای سوریه دمکراتیک عملاً در ساختار جدید ارتش سوریه ادغام شده و تحت فرماندهی و در اختیار وزارت دفاع سوریه قرار می گیرند. نهادهای مدنی استان حسکه در نهادهای دولتی سوریه ادغام می شوند. فرودگاه قامشلی و دو گذرگاه کلیدی شمالا با اقلیم کردستان و نصیبین با ترکیه و همچنین میدان های نفتی باقی مانده در رملان و السویدیه به دولت مرکزی سوریه واگذار می گردند. اجرای این «توافق نامه» بویژه اجرای بندهای مربوط به ادغام نیروهای سوریه دمکراتیک در ساختار وزارت دفاع سوریه و ملزم کردن انجمن ها، تشکل ها و نهادهای خودمدیریتی مردمی به اخذ مجوز دولتی عملاً به معنای خلع سلاح روژآوا و برچیدن سازمانها و نهادهای خودمدیریتی روژآوا و به شکست کشاندن این تجربه است. البته در این توافق نامه قید شده است که مدیران و مسئولان اداره خودگردان در جایگاه های خود باقی می مانند و نیروهای سوریه دمکراتیک این بند را تضمینی برای جلوگیری از فروپاشی اداری و اجتماعی در شمال شرق سوریه تلقی می کنند. همچنین بر اساس این توافقات بر حفظ حق آموزش به زبان کردی و شناسایی حق شهروندی برابر برای کردها تاکید شده است. با این همه این توافقات نشان می دهد که اداره خودمدیریتی روژآوا از یک ساختار سیاسی شبه مستقل به نهادی اداری در چارچوب دولت مرکزی سوریه عقب نشینی کرده است. اما آنچه روشن است، اهرمهای اصلی قدرت مانند منابع اقتصادی، ارتش و نیروهای مسلح و مناسبات دیپلماتیک در دست دولت مرکزی است، دولتی که ماهیتی سرمایه دارانه و ارتجاعی دارد و همین واقعیت دستاوردهای محدود این توافقات را شکننده و قابل بازپسگیری خواهد کرد.

کومه له بر این باور است که در شرایط کنونی که جنبش روژآوا تحت فشار هماهنگ دولت های سوریه، ترکیه و آمریکا قرار گرفته است، فقط حضور مردم ستمدیده کردستان سوریه در صحنه سیاسی جامعه و نهادینه کردن دستاوردهای دمکراتیک تاکتونی، پافشاری بر ماندن اسلحه در دست توده های مردم برای دفاع از این دستاوردها و تلاش برای ایجاد و تحکیم پیوند با مردم آزادیخواه و برابری طلب در سراسر سوریه است که می تواند نیروی همبستگی را تقویت کرده و افق امید بخشی برای عبور از دوره را پیش روی جامعه قرار دهد. در این شرایط پافشاری بر دستاوردهایی که بر برابری میان زن و مرد در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و همچنین بر حقوق زن در محیط خانواده، بر برابری اقلیت های

بیانیه سیاسی کمیته مرکزی کومه له اوضاع سیاسی کنونی و چه باید کرد؟

خیزش سراسری اخیر مردم ایران که از روز هفتم دی ماه ۱۴۰۴ آغاز و در روزهای ۱۸ و ۱۹ همین ماه با سبوعیت بی‌مانندی توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به خاک و خون کشیده شد یکی از مهمترین رویدادهای سیاسی این دوره بود که بازتاب جهانی پیدا کرد. این خیزش توده‌ای که جرعه آن در بازار تهران زده شد و به سرعت سراسری شد، ادامه خیزش دی ماه ۱۳۹۶، خیزش آبان ۹۸ و جنبش انقلابی ژینا بود. این خیزش سراسری نیز ریشه در گرانی و فقر و فلاکت اقتصادی، بی‌حقوقی‌های سیاسی و اجتماعی، نابرابری‌ها و تبعیض‌ها و گسترش بی‌سابقه آسیب‌های اجتماعی داشت. موتور حرکت این برآمد توده‌ای نیز کارگران و زحمتکشان، جوانان بیکار و اقشار فرودستی بودند که زیر فشار این مصائب وارد به استخوانشان رسیده است. این خیزش بلافاصله به یک جنبش سیاسی تبدیل شد، چون مردم بپاخاسته رژیم جمهوری اسلامی را عامل همه این مصائب می‌دانند و با شعار مرگ بر دیکتاتور ساختار سیاسی حاکم را نشانه گرفتند.

اما این موج نیرومند حرکت توده‌ای در مقایسه با خیزش‌های قبلی که در هشت سال گذشته شاهد وقوع آنها بودیم، در اوضاع منطقه‌ای و جهانی متفاوتی به حرکت درآمد. اوضاع جدیدی که در نتیجه فروپاشی نیروهای موسوم به محور مقاومت، سقوط دیکتاتوری بشار اسد در سوریه، تشدید تحریم‌ها، جنگ دوازده روزه و بن بست پروژه‌های هسته‌ای توازن نیرو در خاورمیانه را به شدت به زیان جمهوری اسلامی تغییر داده است. در بعد جهانی، در آمریکا یک دولت نئوفاشیست به رهبری ترامپ در کاخ سفید مستقر شده که تمام قوانین بین‌المللی محصول توازن قوای بعد از جنگ جهانی دوم با جنگ تعرفه‌ها حتی قوانین تجارت آزاد جهانی را زیر پا گذاشته و بعد از نسل‌کشی در غزه در همدستی با دولت اسرائیل در راستای اهداف امپریالیستی و به‌ویژه در رقابت با چین در تلاش است که پروژه شکل دادن به نظم امپریالیستی مورد نظر خود را در خاورمیانه پیش ببرند و در همین راستا بیش از پیش رژیم جمهوری اسلامی را به عنوان مهمترین پایگاه اسلامی سیاسی تحت فشار قرار داده است.

در این اوضاع ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی، موج نیرومند خیزش سراسری دی ماه علیه رژیم جمهوری اسلامی، آن بخش از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ایران که برای براندازی جمهوری اسلامی روی حملات نظامی آمریکا و اسرائیل حساب باز کرده بودند، بیش از هر زمانی وسوسه شدند و فکر می‌کردند که لحظه براندازی جمهوری اسلامی و دست‌به‌دست شدن قدرت از بالا فرا رسیده است. در چنین شرایطی فراخوان‌های رضا پهلوی و فرمان‌های ترامپ مبنی بر اینکه مردم در خیابان بمانند به مراکز حکومتی حمله کنند کمک در راه است، تبلیغات رسانه‌های اسرائیلی و ادعای حضور نیروهای موساد در این تحولات، درخواستهای برخی از عناصر

البته تحت تاثیر تبلیغات بخش‌هایی از اپوزیسیون بورژوازی مانند سلطنت‌طلبان و رسانه‌های وابسته به آنها که برای حمله نظامی آمریکا لحظه شماری می‌کنند، اقشاری از مردم سرخورده و در انتظار حمله آمریکا هستند. اما گرایش غالب در جامعه و بویژه جنبش‌های اجتماعی که در یک مبارزه سنگر به سنگر عقب نشینی‌هایی را به رژیم تحمیل کرده‌اند، امید به تغییر با اتکا به نیروی خود را از دست نداده‌اند. طی هشت سال گذشته زیر تیغ سرکوب رژیم‌ها جمهوری اسلامی و تحت فشار فقر و فلاکت اقتصادی و تحریم‌های بین‌المللی، جامعه ایران هزاران اعتصاب و اعتراض کارگری، چهار خیزش و برآمد توده‌ای و جنبش‌های اعتراضی بی‌وقفه اقشار محروم جامعه را تجربه کرده است. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران در این روند مشروعیت سیاسی و ایدئولوژیک رژیم جمهوری اسلامی را درهم کوبیده، بحران حکومتی رژیم را تشدید کرده و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را وارد فصل نوینی کرده‌اند. در تمام این دوران سیاست‌های مداخله‌گرانه آمریکا نه تنها کمکی به جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی نکرده، بلکه در ضدیت با منافع این جنبش قرار داشته است.

در شرایطی که میلیتاریزه کردن خاورمیانه و تهدیدات آمریکا و ادامه سیاست جنگ‌افروزان جمهوری اسلامی احتمال وقوع جنگ را به یک خطر واقعی تبدیل کرده است، باید اعلام کرد که این جنگ ارتجاعی نه تنها به جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی کمک نمی‌کند، بلکه این جنبش‌ها را به حاشیه می‌راند. جنگ هر اندازه هم که «هوشمندانه» و اهداف آن دقیق و از قبل تعیین شده و به اصطلاح «بشردوستانه» باشد، مانند هر جنگ ارتجاعی دیگری کشتار، ویرانی و آوارگی را در پی خواهد داشت. تحت تاثیر این واقعیات و شرایط جنگی حفظ امنیت و تداوم زندگی در صدر اولویت‌های مردم قرار می‌گیرد و جنبش‌های اعتراضی به حاشیه رانده می‌شوند. به تبع آن اولویت کار فعالین جنبش‌های اجتماعی تغییر کرده و تلاش برای کاهش تاثیرات ویرانگر جنگ بر کار و زندگی و امنیت مردم به صدر اولویت‌های آنان می‌آید.

بدیهی است که در چنین شرایطی فعالین سوسیالیست و رادیکال و پیشرو جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی بویژه فعالین جنبش دانشجویی و جوانان در محلات شهرها ضمن اعلام نه قاطع به این جنگ سرمایه‌دارانه و ارتجاعی باید از هر طریقی برای تحکیم اتحاد و همبستگی در میان مردم تلاش کرده و با سازماندهی اکیپ‌ها و کمیته‌های همیاری و کمک‌رسانی مردمی مصائب جنگ را بر زندگی و امنیت مردم کاهش دهند. در چنین شرایطی قطع جنگ از مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی می‌گذرد و باید مبارزه سازمانیافته برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را تشدید کرد. اما باید مرتباً به مردم هشدار داد که دوباره فریب فرمان‌ها و فراخوان‌های ترامپ و نتانیاهو و رضا پهلوی



را نخورند. قیام برای سرنگونی جمهوری اسلامی نه یک حرکت خودجوش، بلکه اوج سازمانیابی یک جنبش توده ای و سراسری است. این امر فقط از عزم و اراده متحد و همبسته همه رهبران و فعالین جنبش های پیشرو اجتماعی ساخته است. باید برای متشکل کردن این اراده بی درنگ اقدام کرد.

اما پیشروی در امر تشدید مبارزه و تامین ملزومات سرنگونی جمهوری اسلامی و عروج آلترناتیو حاکمیت شورایی مردم از مسیر سازمانیابی جنبش های اجتماعی و اعتراضی، شکل دادن به یک رهبری سراسری و قرار دادن افق و چشم انداز انقلابی و سوسیالیستی پیش روی جامعه می گذرد. در زمینه سازمانیابی جنبش کارگری، معلمان و بازنشستگان، پرستاران و رانندگان کامیون به عنوان بخشی از جنبش کارگری و جنبش زنان، جنبش انقلابی کردستان، جنبش دانشجویی، جنبش علیه اعدام، جنبش دادخواهی و در واقع هیچکدام از این جنبش ها از صفر شروع نمی کنند. این جنبش ها زیر تیغ سرکوب در زمینه سازمانیابی هم پیشروی کرده اند. اعتصابات و اعتراضات شکوهمند کارگری در مراکز بزرگ تولیدی و خدماتی در طی دو دهه اخیر نشانه ای درجه ای از سازمانیابی و وجود کادرها و رهبرانی است که کاردانی خود را در جریان سازماندهی مبارزات کارگری نشان داده اند. جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان و ... به میزانی سازمان یافته عمل کرده اند. این واقعیات بیانگر این است که جوانه های تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران، تشکل های توده ای زنان، دانشجویان و ... بر متن تداوم اعتصابات و اعتراضات توده ای و با تغییر توازن قوا به سرعت رشد می کنند.

اما اقدام فوری و عاجل در شرایط سیاسی کنونی شکل دادن به یک رهبری سراسری در داخل ایران است. این امر از مسیر به هم مرتبط شدن و پیوند خوردن تشکل ها، نهادها و فعالین و رهبران بخش های مختلف جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان و ... که رابطه زنده و ارگانیکی با کانون های اعتراض و مبارزه دارند و نهادینه کردن این ارتباطات و پیوندها می گذرد. شکل گرفتن یک شورای هماهنگی و همکاری از رهبران این جنبش های اجتماعی در شرایط کنونی می تواند تا حدودی خلاء نبود تشکل های توده ای را پر کند، و به امر سازمانیابی اعتصابات سیاسی توده ای کمک کند.

در این شرایط گستراندن افق حاکمیت شورایی کارگران و مردم و سوسیالیسم اهمیت حیاتی دارد. کارگران و توده های مردم اگرچه به روشنی می دانند چه نمی خواهند، رژیم جمهوری اسلامی را نمی خواهند، اما تصویر روشنی از آنچه می خواهند و حکومت بعد از جمهوری اسلامی ندارند. باید تلاش کرد شعارهایی مانند «کار، نان، آزادی اداره شورایی»، «آزادی، برابری، اداره شورایی»، «نه سلطنت، نه رهبری، حکومت شورایی» که از دل خیزش ها و جنبش های اعتراضی برآمده اند را هر چه

بیشتر توده ای کرد. باید در نقد استراتژی و آلترناتیو حکومتی نیروهای اپوزیسیون بورژوازی تلاش کرد گفتمان آلترناتیو حاکمیت شورایی کارگران و مردم را تقویت کرد.

در عالم واقع تشکیل یک بلوک ضدفاشیستی، علیه فاشیسم جمهوری اسلامی و علیه سلطنت طلبان فاشیست از همین مسیر گسترش جنبش های اجتماعی و اعتراضی، کمک به سازمانیابی این جنبش ها و شکل دادن به رهبری سراسری با چشم انداز سوسیالیستی و حاکمیت شورایی می گذرد. همانگونه که جنبش دانشجویی یادآور شده، جبهه اصلی پیشروی علیه هر دو قطب فاشیستی در داخل ایران است. باید تلاش کنیم پایه اجتماعی این جنبش ضدفاشیستی را متحدها به میدان آوریم.

در کردستان کومه له با تکیه بر تجارب خود در دوره قیام سال ۵۷ و سال های اول بعد از آن، با اتکا به تجربه خود مردم کردستان و با تاکید بر ارکان استراتژی سوسیالیستی است که می تواند جنبش انقلابی کردستان را در مسیر پیشروی و پیروزی هدایت کند. کومه له در آن مقطع و در آن دوره انقلابی نه از طریق تبلیغ و ترویج باورهای کمونیستی و خشت رو خشت گذاشتن و دانه دانه کمونیست کردن کارگران، بلکه از مسیر اتخاذ استراتژی و تاکتیک های سیاسی درست و زمانی که کارگران و زحمتکشان و توده های مردم در تجربه عملی درستی استراتژی سیاسی کومه له را تجربه کردند، و این سیاست ها به محک پراتیک زده شدند، به یک جریان اجتماعی تبدیل شد و همراه خود کمونیسم را هم به یک جریان اجتماعی تبدیل کرد. در آن دوره کادرهای کومه له با حضور فعال در اعتراضات توده ای نه تنها پیوندهای خود را با جامعه عمیق تر کردند، بلکه با ایفای نقش سازمانگرا به رهبران سیاسی قابل اعتماد مردم تبدیل شدند. بعد از قیام ایجاد نهادهای توده ای، بنکها، شوراها، جمعیت ها و ... را در دستور کار خود قرار دادند. برای خنثی کردن فشارهای جریان ناسیونالیستی و جریان های مرتجع مذهبی، بر حضور توده ای مردم کردستان در صحنه سیاسی تکیه کردند. در رویارویی زحمتکشان روستا با بقایای فئودالیسم در صف زحمتکشان و آنجا که لازم آمد آنها را برای دفاع از خود مسلح کردند. در برابر تهدیدات جمهوری اسلامی زمینه یک جنبش مقاومت توده ای را فراهم آورده، و در برابر تهدیدات جنگی این رژیم ظرفیت مقاومت مسلحانه توده ای در کردستان را سازمان دادند.

در مقطع کنونی با تکیه بر این تجارب و درس گرفتن از تجارب خود مبارزات مردم کردستان باید زیانبار بودن مواضع و سیاست احزاب ناسیونالیست که جهت براندازی رژیم جمهوری اسلامی روی حمله نظامی دولت های آمریکا و اسرائیل حساب باز کرده اند را برای مردم روشن کنیم. این سیاست جدای آنکه ریشه در بی باوری عمیق آنها به نیروی مبارزه توده ها دارد، مردم را در انتظار نیروی نجات بخش از بیرون مرزها نگاه می دارد. این سیاست میان جنبش حق طلبانه مردم کردستان با جنبش سراسری تفرقه ایجاد می کند. تجارب مداخله نظامی آمریکا نه در افغانستان، نه در عراق،

نه در لیبی و نه در غزه و نه در هیچ کجای دنیا غیر از کشتار و ویرانگری، غارت منابع ثروت و درهم ریختن شیرازه جامعه نتایجی در بر نداشته است.

● برخلاف این احزاب و نیروها که به دخالت قدرتهای سرمایه داری خارجی امید بسته اند، اکنون مسیر پیشروی در مبارزه برای به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی، گسترش سازمان یافته جنبش های اجتماعی و اعتراضی علیه گرانی و فقر و بیکاری، کمبود آب و برق، علیه سیاست های جنگ افروزان و برای آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام می باشد. کادرهای کومه له باید با ایفای نقش در برانگیختن و کمک به سازمانیابی این جنبش های اعتراضی به چهره های شناخته شده و مورد اعتماد مردم تبدیل شوند.

● در این دوره گسترش تشکیلات حزبی کومه له نه از طریق خشت رو خشت گذاشتن، بلکه از مسیر ایفای نقش در پاسخگویی به نیازهای جنبش های اجتماعی و کمک به سازمانیابی این جنبش ها می گذرد.

● در برابر آلترناتیو احزاب ناسیونالیست برای دوره گذار که از حاکمیت احزاب سخن می گویند و نسخه نظام پارلمانی برای دوره ثبات تجویز می کنند، ما باید به روشنی بگوییم که حاکمیت احزاب سیاسی در دوره گذار و سیستم پارلمانی در دوره ثبات همانطور که تجربه کردستان عراق به روشنی نشان داده است مردم را به حاشیه می راند. در برابر این سیاست ها کومه له باید قاطعانه و پیگیرانه از حاکمیت شورایی مردم در کردستان دفاع کند.

● فقط با گسترش جنبش های اجتماعی و اعتراضی و با ایجاد تشکل های توده ای در محل کار و زیست کارگران، با ایجاد کمیته ها، بنکها، شوراها و نهادهای توده ای در روستاها و محلات شهرها، با ایجاد انجمن ها و سازمان های زنان در محلات و ... است که می توان هر گونه خلاء اداری در مدیریت و اداره جامعه در نتیجه ضعف دولت مرکزی را با مدیریت نهادهای توده ای بر خاسته از دل توده ها پر کرد. فقط با ایجاد این سازمانها و نهادهای توده ای است که با بهبود توازن قوا، کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان قادر خواهند شد از پایین و با تکیه بر این نهادها اداره و مدیریت جامعه را مستقیماً در دست بگیرند.

● کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان تنها با سازمانیابی و تشکل یابی در بنکها، شوراها، کمیته ها و دیگر نهادهای حاکمیت توده ای است که با فروپاشی نیروهای مسلح رژیم در کردستان می توانند در ابعاد توده ای مسلح شوند و با نیروی مسلح خود از حاکمیت و دستاوردهای خود حفاظت کنند.

● مردم ستمدیده کردستان تنها با سازمانیابی و تشکل یابی در شوراها و دیگر نهادهای



متن سخنان صلاح مازوجی در کنفرانس استکهلم

مستقیم با حکومت اسلامی کشانده است.

این جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی پایه‌های مشروعیت سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را در هم کوبیده‌اند. این رژیم هیچ مشروعیت سیاسی ندارد، بی‌جهت نیست که در این موج تازه خیزش توده‌ای هم مردم بپاخاسته بلافاصله با شعار مرگ بر دیکتاتور ساختار سیاسی حاکم را نشانه گرفته‌اند. در این شرایط، تداوم و گسترش جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات توده‌ای به یک امر اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است، چون رژیم اسلامی با مطالبات و خواسته‌های آنها ضدیت می‌ورزد، چون هیچکدام از جناح‌ها و باندهای حکومتی، نه اصول‌گرایان افراطی، نه اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان حکومتی و نه حزب پادگانی سپاه پاسداران که اهرم‌های اصلی قدرت را در دست دارد پاسخی برای پایان دادن به این بحران‌ها و پایان دادن به این همه مصائب اقتصادی و اجتماعی ندارند.

در میان نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ایران نیز نه سلطنت‌طلبان، نه سازمان مجاهدین خلق و نه احزاب ناسیونالیست در کردستان که برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی به فشارهای حداکثری دولت ترامپ و تهدیدات جنگی دولت فاشیست اسرائیل و دست به دست شدن قدرت از بالای سر توده‌های مردم امید بسته‌اند، جز در هم ریختن شیرازه جامعه که نمونه‌های آن را در افغانستان، عراق و لیبی و سوریه شاهد بودیم چشم انداز دیگری را برای آینده ایران رقم نمی‌زنند. جریان‌های بورژوا لیبرال جمهوری‌خواه که از اعتلای جنبش کارگری و انقلابی بیش از جمهوری اسلامی می‌ترسند و تحت عنوان استراتژی خشونت پرهیز، از قبل مهر خشونت طلبی را به انقلاب کوبیده و ضدیت خود را با هر گونه تحول انقلابی اعلام کرده‌اند، اینها هم راه حلی برای پایان دادن به این بحران‌ها ندارند. راه حل این نیروها برای توسعه اقتصادی ایران همان پیگیری برنامه‌های اقتصادی نئولیبرالی متکی بر بازار آزاد، و ادامه بیکارسازی‌ها و ارزان‌سازی نیروی کار است. برابری‌هایی که اینها در زمینه سیاسی و حقوقی و برابری زن و مرد وعده می‌دهند، هیچ پایه‌ی مادی و اقتصادی ندارد. این نیروها در بهترین حالت می‌خواهند با حفظ مناسبات سرمایه داری، یک استبداد غیر دینی را جایگزین یک استبداد مذهبی حاکم کنند.

و اما در مورد آمریکا که خیلی از نیروهای اپوزیسیون راست به فشارهای آن بر جمهوری اسلامی

با سلام و درود به همه‌ی رفقای شرکت‌کننده در این کنفرانس، و تشکر و قدردانی از رفقای که این فرصت را تدارک دیده‌اند.

رفقای گرامی ما در این کنفرانس گرد هم آمده ایم تا در مورد حال و آینده جامعه ایران صحبت کنیم. جامعه‌ای که با قیام توده‌ای سال ۱۳۵۷ استبداد سلطنتی را از صحنه سیاسی جارو کرد، اکنون با تأخیری قابل درک بعد از ۴۷ سال دوباره در آستانه‌ی تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی سرنوشت‌ساز قرار گرفته است. جامعه‌ای که در آن تحت حاکمیت جمهوری اسلامی همه بحران‌ها، ابعاد غیر قابل



کنترلی پیدا کرده‌اند. ۶۰ تا ۷۰ درصد ساکنان این سرزمین در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. داریم از جامعه‌ای سخن می‌گوییم که بیش از ۷۰ درصد خانوارهای آن حداقل با یک یا دو فقره از آسیب‌های اجتماعی درگیر هستند. قربانیان اصلی این فقر و بیکاری و آسیب‌های اجتماعی خانواده‌های کارگری و فرودستان جامعه هستند.

بر بستر این اوضاع عینی و بر متن این بحران‌ها، جامعه ایران طی ۸ سال گذشته خیزش‌ها و طوفان‌های سیاسی عظیم و هزاران اعتراض و اعتصاب کارگری را تجربه کرده است. همین دو هفته پیش ما شاهد آغاز موج تازه‌ای از اعتراضات توده‌ای علیه تورم و گرانی در ده‌ها شهر ایران هستیم که به رغم سرکوب‌های شدید همچنان ادامه دارد. موتور حرکت این جنبش‌های سیاسی، کارگران، تهیدستان شهری، زنان، معلمان، دانشجویان و جوانان فرودست هستند. خواست اینها پایان دادن به فقر و فلاکت اقتصادی، پایان دادن به نابرابری‌ها و تبعیض‌های جنسیتی و ملی است، خواهان پایان دادن به مجازات اعدام و پایان دادن به محرومیت‌های سیاسی و اجتماعی هستند. در واقع مبارزه برای تحقق نان و کار و آزادی و برابری است که این نیروی عظیم اجتماعی را به میدان رویارویی

حاکمیت توده‌ای است که می‌تواند برای پاسخ فوری به نیازهای عاجل اقتصادی مردم، برای مقابله با فلاکت اقتصادی نقشه بزنند، آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، لغو مجازات اعدام، برابری کامل حقوق زن و مرد، و جدائی دین از دولت و آموزش و پرورش را اعلام کنند.

باید در برابر خطر تفرقه افکنی‌های ملی و مذهبی از جانب عوامل جمهوری اسلامی و مرتجعین محلی با هوشیاری کامل عمل کرد. برای نمونه نباید بگذاریم رژیم جمهوری اسلامی و مرتجعین محلی بین ملیت‌های کرد و ترک شکاف و تفرقه ایجاد کرده و این شکاف‌ها را به زمینه نزاع تبدیل نمایند. باید از همین امروز با تبلیغ روح اتحاد و همبستگی در میان مردم از هر ملیت و مذهبی که باشند زمینه سر باز کردن این شکاف‌ها و تفرقه‌ها را از بین برد.

شوراها و دیگر نهادهای حاکمیت مردم در کردستان می‌توانند با تکیه بر حضور مردم در صحنه سیاسی جامعه از رویارویی گروه‌ها و احزاب مسلح جلوگیری کنند و پیشبرد اختلافات از طریق مبارزه سیاسی و به شیوه متمدنانه را تضمین کنند. بدون حضور مردم در صحنه سیاسی به وعده احزاب ناسیونالیست مبنی بر رعایت آزادی‌های سیاسی نمی‌توان حساب کرد.

باید به مردم کردستان اطمینان داد که حاکمیت شورایی و دخالت مستقیم مردم در امر قانونگذاری و امور اجرایی به بهترین نحو ممکن ملزومات تحقق حق تعیین سرنوشت مردم کردستان را تامین می‌کند. تنها با مشارکت کارگران و زحمتکشان و همه آحاد مردم کردستان در حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است که مسئله ملی به شیوه دموکراتیک و در جهت منافع کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان حل می‌شود و به ستمگری ملی پایان داده می‌شود.

تمرکز فعالیت‌های رهبری کومه له و فعالین کومه له در داخل، تبلیغات سیاسی و کلیه فعالیت‌های رسانه‌ای، تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی، نشریه، سایت‌ها باید مطابق نیازهای این دوره در خدمت پیشبرد جهت‌گیری‌ها و انجام وظایف فوق باشد.

از اینرو کومه له بار دیگر همه کارگران و زحمتکشان، جوانان، زنان و مردان آزادیخواه کردستان، نهادها و فعالان عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی را به دامن زدن به جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی در اشکال گوناگون و به اتحاد حول آلت‌ناتو حاکمیت شورایی مردم در کردستان، فرا می‌خواند.

مصوب پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران که در روز شنبه دوم اسفند ۱۴۰۴ برابر با ۲۱ فوریه ۲۰۲۶ برگزار گردید.

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هیئت تحریریه

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvfaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193
0046760854015
004799895674
00436601195907

تماس با
کمیته تشکیلات
دلال شهرها

komite.shahrha@gmail.com

تلاشگران سوسیالیست متکی است که در جنبش کارگری، در جنبش زنان، در جنبش دانشجویی، در جنبش انقلابی کردستان، در جنبش دادخواهی، در جنبش مبارزه با اعدام حضور دارند و در سازماندهی اعتصابات شکوهمند کارگران و پیشروی این جنبش های اجتماعی نقش ایفا کرده اند. به نیروی آن چپ اجتماعی متکی است که مهر خود را به همه جنبش های اجتماعی و اعتراضی در جامعه کوبیده اند.

کلید پیشروی جنبش سوسیالیستی و کارگری و شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی در گرو این است که فعالین سوسیالیست جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی حول یک استراتژی سوسیالیستی با هم متحد شوند. استراتژی ای که یکی از ارکان اصلی آن باید آماده کردن جنبش کارگری و دیگر جنبش های انقلابی به لحاظ سازمانیابی و شکل دادن به رهبری سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی باشد.

برای این امر کارگران و توده های مردم ضروری است که تصویر روشنی از ماهیت حکومتی که بعد از جمهوری اسلامی سر کار می آید داشته باشند. در همین راستا لازم است شعار «نان، کار، آزادی، اداره شورایی»، «آزادی، برابری، اداره شورایی» را در ابعاد گسترده به میان کارگران و مردم ببریم.

امیدوارم توافق سازمانها و احزاب حاضر در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست حول برخی اهداف استراتژیک و همکاری های نهادینه شده این شورا و ارتقا کیفیت فعالیت های آن به سهم خود به تلاش برای متحد کردن فعالین سوسیالیست در جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی یاری رساند.

اما اقدام فوری و عاجل در شرایط کنونی که یک خیزش توده ای در جریان است شکل دادن به یک رهبری سراسری در داخل ایران است. این امر از مسیر به هم مرتبط شدن و پیوند خوردن تشکلهای، نهادها و فعالین و رهبران بخش های مختلف جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان و ... که رابطه زنده و ارگانیکی با کانون های اعتراض و مبارزه دارند و نهادینه کردن این ارتباطات و پیوندها می گذرد.

با تشکر از شما

امید بسته اند، آمریکا تا همین لحظه هم خواهان آن است که یکی از جناح های درون حکومت دست بالا را پیدا کند که از یک طرف ظرفیت این را داشته باشد که در مقابل شرایط آمریکا تسلیم شود و به همه خواسته های آمریکا تن دهد و در همانحال ظرفیت این را هم داشته باشد که اعتراضات توده ای و انقلابی جاری را سرکوب کند. آمریکا می خواهد علیه مردم ایران که بپاخاسته اند و خیابانها را تسخیر کرده اند زمینه کودتا را فراهم آورد. از نظر آمریکا سلطنت طلبان ظرفیت سرکوب انقلاب را



ندارند. اما ظرفیت این را دارند که مانند اهرم فشار در خدمت پروژه های آمریکا قرار بگیرند. این ظرفیتها را دارند که با فراخوان هایشان در خدمت سیاست جمهوری اسلامی قرار بگیرند که با دست بازتری اعتراضات مردم را سرکوب کند و به بهانه ای آنها این جنبش را بی اعتبار جلوه دهد. سلطنت طلبان از آنجا که در میان نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی نفوذ ندارند گزینه مناسبی برای آمریکا نیستند. بنابراین یکی از کارهای این کنفرانس این است که در مورد این خطرات و پروژه های آمریکا نیز هشدار بدهد. جریان هایی که از فشارها و از تهدیدات ترامپ قدردانی می کنند، بدانند که آمریکا تا این لحظه هم خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، بلکه می خواهد این رژیم از درون تغییر کند.

در این میان سوسیالیسم تنها بدیلی است که می تواند به تمام معضلات اقتصادی و مصائب اجتماعی و بی حقوقی ها، تبعیضها و نابرابری هایی که فرودستان را در چنگال خود می فشارند، پایان دهد. بر خلاف تبلیغات اپوزیسیون بورژوایی، بدیل سوسیالیستی بر پایه های عینی و عملی واقع بینانه استوار است. چون ما می گوئیم همین طبقه کارگری که بار اصلی تولید اجتماعی را بر دوش دارد و با اعتراضات و اعتصاباتش در صحنه حضور دارد، همین زحمتکشان و مردمی که یک پای خیزشها و جنبش های سیاسی توده ای هستند، و اکنون در خیابان و در صحنه سیاسی جامعه حضور دارند، در یک ساختار شورایی قدرت را در دست بگیرند.

بدیل سوسیالیستی به نیروی هزاران تن از فعالین و

بیانیه مشترک

تهدیدات رضا پهلوی علیه مردم کردستان، پژواک صدای پای فاشیسم

«دفاع از یکپارچگی سرزمینی کشور» تعریف کرده است. وارث خاندان فاسد پهلوی هنوز هیچی نشده چماق ارتش و نیروهای مسلح را بالای سر مردم کردستان و هر ملیتی که احتمالاً در یک فرزندم آزاد قصد جدائی از ایران را داشته باشند نگاه داشته است. در حالی که حفظ اتحاد و همبستگی مردم ستمدیده ایران تنها از مسیر به رسمیت شناختن حقوق برابر آنان در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، به رسمیت شناختن آزادی های بی قید و شرط سیاسی و پایان دادن به تبعیض ها و نابرابری ها می گذرد، رضا پهلوی در برابر خواسته ها و مبارزه حق طلبانه مردم کردستان همان راه رژیم دیکتاتوری سلطنتی پهلوی و حکومت اسلامی را ادامه می دهد. رضا پهلوی اگر در جریان جنبش زن زندگی آزادی با برپایی همایش جرج تاون و سپس با انتشار منشور مهسا از پشت به خیزش انقلابی ژینا جنجر زد، اکنون با سلاح پوسیده مبارزه با تجزیه طلبی و با کاشتن بذر دشمنی می خواهد میان جنبش آزادیخواهانه مردم کردستان و جنبش سراسری مردم ایران برای سرنوشتی جمهوری اسلامی تفرقه بیندازد.

ما امضا کنندگان این بیانیه ضمن محکوم کردن مواضع ارتجاعی و ضد انقلابی رضا پهلوی که ریشه در منافع شوونیسم و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی دارد و ضمن دفاع قاطعانه از حق تعیین سرنوشت مردم کردستان تا حد جدایی، همه مردم آزادیخواه کردستان را به تداوم و تحکیم همبستگی با جنبش سراسری و آزادیخواهانه مردم ایران برای سرنوشتی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و هوشیاری در برابر تفرقه افکنی فاشیست های سلطنت طلب و رضا پهلوی فرا می خوانیم.

سرنوشت باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
در کردستان

تشکیلات کردستان اتحاد سوسیالیستی کارگری

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست

کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست

ایران

۱۴ اسفند ۱۴۰۴

۲۶ فوریه ۲۰۲۶



اطلاعیه شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست

ارتش، علیه مردم کردستان،

فصل مشترک جمهوری اسلامی و

شونیست های عظمت طلب

۲۵ فوریه پیامی از طرف رضا پهلوی به بهانه ائتلاف پنج حزب و سازمان کرد، از موضع "حفظ و دفاع از تمامیت ارضی ایران" صادر شده که در آن مردم کردستان را با اتکاء به ارتش تهدید کرده است. قبل از او، مسعود پزشکیان و رسانه های حکومتی جمهوری اسلامی، کلید حمله را با عنوان «تجزیه طلبی» زدند و رضا پهلوی نیز در راستای همان سیاست سرکوب مردم کردستان، وارد این بازی کثیف شد. هرچند سرکوب و بی حقوق کردن مردم کردستان با کلید واژه «تجزیه طلبی» نازگی ندارد. پیش از جمهوری اسلامی رژیم سابق سلطنتی آنرا آغاز کرده و چهل هفت سال است که رژیم کنونی نیز این سیاست را پیش برده است. بیانیه رضا پهلوی قبل از هر چیز یادآور جهاد خمینی و حمله ددمنشانه ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران در سال ۵۸ به دستور خمینی جلاد به کردستان است.

تهدیدهای مکرر هواداران پهلوی در تظاهرات های خارج کشور علیه مردم کرد، تحت عنوان «تجزیه طلب»، اکنون تبدیل به تهدیدی آشکار از طرف رهبر خود خوانده ای شده که خواهان بمباران و تهاجم نظامی اسرائیلی - آمریکایی به ایران و ویران کردن زندگی مردم است و باید جوابگوی مسئولیتش در بردن جوانان به قربانگاه جمهوری اسلامی در دی ماه گذشته باشد.

سلطنت طلبان با گستاخی تمام با اعلام اینکه "بر سر تمامیت ارضی ایران نه با کسی مذاکره می کنیم و نه ذره ای از آن کوتاه می آیم" علیه بخشی از مردم ایران، چهره دیکتاتور منشانه واقعی خود را به نمایش گذاشتند. این همان منطقی است که بر اساس آن به جای جواب دادن به مطالبات حق طلبانه رفع ستم ملی، به زور و سرکوب و لشکرکشی متوسل می شوند. جریان سلطنت، امروز به مخربترین جریان علیه همبستگی میان مردم ایران برای سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی تبدیل شده و بدون پشتیبانی دولت های فاشیستی مثل آمریکا و اسرائیل و ایجاد فضای شوم جنگی در جامعه،

رضا پهلوی روز چهارشنبه ششم اسفند ماه با انتشار پستی در پلتفرم ایکس در واکنش به بیانیه اعلام موجودیت هم پیمانی پنج حزب و جریان سیاسی کردستان ایران، آن ها را چند گروه تجزیه طلب که «ادعاهایی موهوم و سخیف درباره تمامیت ارضی و یگانگی ملی ایران» مطرح کرده اند، خواند. وی در این یادداشت ضمن تاکید بر «حفظ و دفاع از تمامیت ارضی ایران به عنوان اصلی خدشه ناپذیر و غیر قابل مذاکره، اعلام کرده است که «تمامیت ارضی ایران خط قرمز ملت بزرگ و متحد ماست. هر فرد یا گروهی که از این خط قرمز عبور کند، یا با عبورکنندگان از آن همکاری کند، با پاسخ قاطع ملت آگاه ایران روبرو خواهد شد.»

این پژواک صدای پای فاشیسم پهلوی سوم، فردی خودشیفته و فاقد پرنسپ های اخلاقی است که می خواهد با کمک حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران و زیر سایه جنگ و کشتار و ویرانی و آوارگی و دست به دست شدن قدرت سیاسی از بالای سر مردم بر اراهه قدرت سوار شود و بعد از سرکوب خونین خیزش توده ها، خواب های ممنوعه خود را جامه عمل بپوشاند. رضا پهلوی اگر در دفترچه دوران اضطراب اعلام کرده که سران سه قوه قضائیه، مجریه، قانون گذاری و اعضای نهاد خیزش ملی و حتی نهادی که قرار است فرزندم در دوران گذار را سازمان دهد خودش تعیین می کند و اداره امنیت جدید یا همان ساواک قدیم فقط به خودش جوابگو خواهد بود، اما در حالی که هنوز هیچکدام از این اقدامات اولیه را انجام نداده و ارتش و سپاه را هم تحویل نگرفته از مردم کردستان زهرچشم می گیرد. اگر خمینی بعد از بازگشت به ایران و تحویل گرفتن ارتش و ساواک و سازماندهی سپاه پاسداران ضدانقلاب، فرمان جهاد علیه مردم کردستان را صادر کرد، رضا پهلوی هنوز بمب های آمریکا بر سر ایران فرود نیامده اند از لس آنجلس و به نام ملت ایران این تهدیدات را آغاز کرده است.

تاکید رضا پهلوی بر «حفظ و دفاع از تمامیت ارضی ایران به عنوان اصلی خدشه ناپذیر» اسم رمز ضدیت با حق تعیین سرنوشت مردم کردستان ایران و اسم رمز ضدیت با هر نوع مبارزه برای رفع ستمگری ملی تحت عنوان مخالفت با تجزیه طلبی است. رضا پهلوی تاکنون بارها از زاویه منافع ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی نه فقط بر «حفظ یکپارچگی سرزمینی ایران» تاکید کرده، بلکه تنها وظیفه ارتش را

جنبش دانشجویی نشان داد، جبهه اصلی نبرد علیه فاشیسم جمهوری اسلامی و نفوفاشیست‌های سلطنت‌طلب در داخل ایران است!

با بازگشایی دانشگاهها در روز شنبه دوم اسفندماه، دانشجویان مبارز در بسیاری از دانشگاههای ایران، با برگزاری تجمعات اعتراضی یاد هزاران جانباخته کشتار و قتل عام مردم توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ۱۸ و ۱۹ دیماه را گرامی داشتند. دانشجویان در اولین روز بازگشایی دانشگاهها که مصادف بود با چهلمین روز آن قتل عام، حکومت اسلامی را به جرم ارتکاب این جنایت هولناک محکوم کردند. تجمع‌های اعتراضی دانشجویان به همین مناسبت روز دوشنبه چهارم اسفند برای سومین

اما در واقع تجمعات اعتراضی دانشجویان از جمله در دانشگاه‌های تهران، علم و صنعت، بهشتی، صنعتی شریف، خواجه نصیر امیر کبیر و فردوسی با یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر یگان ویژه، حراست دانشگاه و مزدوران بسیج دانشجویی رژیم با باتوم و گازاشک آور و اسپری فلفل و عربده "حیدر حیدر" آنان روبرو شد. دانشجویان مبارز در مقابل حملات مزدوران، مقاومت کرده و با آنان به زدو خورد پرداختند. در نتیجه تعدادی از دانشجویان زخمی گردیدند. همزمان با یورش نیروهای سرکوبگر رژیم شماری از عوامل سلطنت‌طلب با شعارهای ارتجاعی علیه چپ‌ها تلاش کردند صفوف اعتراض و مقاومت دانشجویان در برابر نیروهای سرکوبگر رژیم را به هم بزنند که با فریاد مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر این ولایت و شعارهایی علیه سلطنت طلبان هوشیارانه خنثی شدند. همچنین دانشجویان در چندین دانشگاه با انتشار بیانیه‌هایی علیه مصادره مبارزه و مقاومتشان توسط سلطنت‌طلبان، جریان ارتجاعی پهلوی و رسانه‌های اجیر آنها اعتراض کردند.

در حالی که جنبش دانشجویی برای محکوم کردن قتل عام معترضان در جریان خیزش دی ماه در صحنه حضور دارد و خواهان آزادی دانشجویان در بند و آزادی زندانیان سیاسی است روایت سازی حکومت اسلامی از قتل عام هزاران نفر از مردم معترض به دست عوامل مزدور جمهوری اسلامی، به اندازه خود این کشتار جنایتکارانه است. در این روایت‌سازیهایی جعلی و سراپا کذب، خامنه‌ای و سایر مسئولان و کارگزاران رژیم تلاش کردند جایگاه قاتل و مقتول را عوض کنند. علی‌خامنه‌ای در اولین سخنرانی پس از قتل عام مردم معترض در کمال بیشرمی مردم معترض به اوضاع فلاکت‌بار زندگی را اغتشاشگر، نادان و عوامل دشمن و عوامل خبیث خارجی نامید. این درحالی بود که خامنه‌ای در ادامه این اراجیف، به کشتار هزاران نفر از مردم به دست نیروهای مزدور سرکوبگر رژیم اعتراف کرد و گفت: "در مبارزه با این فتنه آمریکایی و صهیونیستی، مسئولان

با بازگشایی دانشگاهها در روز شنبه دوم اسفندماه، دانشجویان مبارز در بسیاری از دانشگاههای ایران، با برگزاری تجمعات اعتراضی یاد هزاران جانباخته کشتار و قتل عام مردم توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ۱۸ و ۱۹ دیماه را گرامی داشتند. دانشجویان در اولین روز بازگشایی دانشگاهها که مصادف بود با چهلمین روز آن قتل عام، حکومت اسلامی را به جرم ارتکاب این جنایت هولناک محکوم کردند. تجمع‌های اعتراضی دانشجویان به همین مناسبت روز دوشنبه چهارم اسفند برای سومین



روز متوالی نیز ادامه داشت و دانشجویان مبارز با سردادن شعارهایی علیه حکومت اسلامی و شخص علی‌خامنه‌ای بعنوان آمر و عامل آن کشتار هولناک، تفر و انزجار خود را از حکومت جمهوری اسلامی ابراز داشتند و بار دیگر آن جنایت بی سابقه را محکوم نمودند.

بنا به گزارش‌ها روز دوشنبه برای سومین روز پی در پی اعتراضات، دانشجویان دانشگاههای امیر کبیر (پلی تکنیک)، علم و صنعت، دانشگاه تهران، بهشتی، دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه هنر تهران، تربیت مدرس، سجاد و علوم پزشکی فردوسی مشهد و خواجه نصیر تجمعات اعتراضی خود را به این مناسبت برپا کردند. دانشجویان با سردادن شعارهای ضد حکومتی از جمله "مرگ بر دیکتاتور"، "این همه سال جنایت - مرگ بر این ولایت"، "کشته ندادیم که سازش کنیم - رهبر قاتل رو ستایش کنیم"، آزادی - آزادی - آزادی"، "تانک توپ مسلسل دیگر اثر ندارد"، "زن زندگی آزادی"، "نه سلطنت نه رهبری دموکراسی برابری"، "مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر" و "قسم به خون یاران - ایستاده‌ایم تا پایان"، به کشتار و قتل عام مردم توسط حکومت اسلامی اعتراض نمودند. این درحالی بود که رسانه‌های حکومتی

تاریخ مصرفش تمام می‌شود. وجود این جریان، فقط به بقای جمهوری اسلامی کمک می‌کند. در شرایطی که مردم ایران به بیشترین همبستگی و اتحاد علیه جمهوری اسلامی نیاز دارند، حامیان سلطنت عامل تخریب و تهدید همبستگی در چهارچوب ایران هستند. شعار "تنها یک رهبر، یک پرچم و یک ملت" که اقتباس از رهبر فاشیست‌های آلمان است، بوی خون و تفرقه و تبعیض می‌دهد و فقط به نفع ارتجاع عمل می‌کند. این شعار با "حزب فقط حزب اله، رهبر فقط روح‌اله" کوچکترین تفاوتی ندارد. مردم کردستان برای رفع ستم ملی مبارزه می‌کنند؛ که هم از جانب دولت‌های پهلوی و هم در جمهوری اسلامی سرکوب شده‌اند و اعتراض آنان نیز با لشکرکشی، دستگیری و زندان و اعدام جواب گرفته است. این تاریخ نباید تکرار شود.

در جنبش مترقی "زن زندگی آزادی"، کردستان یکی از کانون‌های اصلی مبارزات مردمی علیه جمهوری اسلامی بود. این موضع آشکارا فاشیستی سلطنت‌طلبان و تهدید به سرکوب مردم کردستان عملاً ریاکاری و دشمنی آنان با آن جنبش بزرگ را نیز برملا می‌کند.

مردم کرد خواهان رفع ستم ملی و همچون سایر مردم ایران خواهان آزادی و رفاه و سعادت هستند؛ که تاریخاً از جانب همه دولت‌های مرتجع با انگ "تجزیه طلبی" مواجه بوده و با لشکرکشی سرکوب شده‌اند. تمامیت خواهان و ناسیونالیست‌ها، عامل ایجاد ستم ملی و تفرقه میان مردم‌اند. پیام رضا پهلوی نیز باز تولید همان ناسیونال - شوینیسیم ایرانی‌ست که چندین دهه است به همین بهانه مردم کرد را سرکوب و بی حقوق کرده‌اند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست تحریکات شوینستی بر علیه مردم مناطق کرد نشین و دیگر ملل تحت ستم در ایران را به شدت محکوم می‌کند. ما تمام مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران را دعوت می‌کنیم که بر علیه تمام تحریکات مسموم کننده‌ای از این دست اعتراض کنند.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۸ اسفند ۱۴۰۴ - ۲۶ فوریه ۲۰۲۶

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته

اقلیت



انتظامی و امنیتی حقیقتاً جان فشانی کردند تا توانستند فتنه را به کلی از بین برند و کار را تمام کنند.”

در همین رابطه روزنامه “صدای ایران”، وابسته به دفتر علی خامنه‌ای در روایتی جعلی و وقیحانه کشتار مردم



معترض را به تروریستها و دولتهای خارجی نسبت داد و نوشت نیروهای انتظامی برخوردی با معترضان نداشته و ۷۵ درصد کشته شده‌گان از نیروهای حافظ امنیت بودند و خواهان نقاص نیز شد. این درحالی است که نهادهای حقوق بشری بین‌المللی کشتار هزاران نفر از مردم معترض با سلاح و مهمات جنگی رژیم اسلامی را جنایت علیه بشریت دانسته و در تلاش برای پیگیری آن از جانب نهادهای قضایی بین‌المللی هستند. ۲۸ دولت عضو اتحادیه اروپا نیز به این دلیل سپاه پاسداران را در لیست ترور خود قرار دادند.

جنبش دانشجویی ایران بعنوان یکی از جنبشهای اصیل و پیشرو اجتماعی سابقه درخشانی در مبارزه علیه رژیم های سرمایه داری سلطنتی و حکومت اسلامی دارد. این جنبش همواره علیه سیاستهای ضد کارگری، تبعیض جنسیتی، کالایی کردن تحصیلات، پادگانی و اسلامی کردن محیط آموزش بوده است. در این دوره حساس نیز جنبش دانشجویی بار دیگر نقش و رسالت پیشرو خود را نشان داده است. بخش سوسیالیست جنبش دانشجویی نشان داد که مقهور سرکوب شدید و فضای به شدت امنیتی در محیط دانشگاه نشده و با برخورداری از رهبری و افق روشن سیاسی، به طرح مطالبات خود پرداخته و در همان حال با دفاع از مطالبات دموکراتیک و آزادیخواهانه مردم ایران و جنبش های اعتراضی نقش خود را در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایفا کرده است.

از اعتراضات دانشجویان حمایت کنیم!

برخی تجمعات بخشی از این تلاش بود. با این حال، در همان فضاها شعارهایی علیه سلطنت طلبی سر داده شد که نشان دهنده آگاهی بخشی از دانشجویان نسبت به خطر انحراف مبارزه است. تجربه تاریخی ایران نشان داده است که استبداد می تواند در اشکال گوناگون بازتولید شود. تقلیل بحران کنونی به جابه جایی چهره های قدرت، بدون تغییر در ساختارهای نابرابر اقتصادی و سیاسی، نه راه حل، بلکه استمرار همان چرخه سلطه است.

جنبش دانشجویی زمانی می تواند نقشی تعیین کننده در تحولات اجتماعی ایفا کند که خود را بخشی از مبارزات گسترده تر کارگران، معلمان، زنان و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی بداند. مطالبات آزادی بیان، رفع سرکوب و لغو احکام انضباطی، آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام با خواست آموزش و پرورش و بهداشت و سلامت رایگان و رفع ستم های ساختاری پیوندی ناگسستگی دارد. جنبش دانشجویی آنگاه به نیروی اثرگذار بدل می شود که استراتژی پیوند و اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را در چشم انداز و افق مبارزه خود قرار دهد.

اعتراضات اخیر دانشجویان بازتاب بحرانی عمیق در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور است. سرکوب و امنیتی سازی نمی تواند مانع تعمیق و گسترش مبارزه دانشجویان گردد و آلترناتیوهای راست گرایانه نیز پاسخی به مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه دانشجویان ارائه نمی دهند. دانشگاه بار دیگر به صحنه طرح پرسش های بنیادین درباره آینده جامعه بدل شده است.

مبارزه دانشجویان برای آزادی دانشجویان در بند و کلیه زندانیان سیاسی، و علیه تبعیض و نابرابری ها، بخشی جدایی ناپذیر از مبارزه گسترده کارگران و مردم ایران برای رهایی از استبداد سرمایه مذهبی است. دفاع از دانشجویان معترض، حمایت از حق تشکیل یابی، آزادی بیان و کرامت انسانی، ضرورتی تاریخی در مسیر دستیابی به جامعه ای آزاد، رها و عاری از استعمار است.



در روزهای اول تا چهارم اسفند ۱۴۰۴، دانشگاه های ایران بار دیگر به کانون اعتراضات گسترده دانشجویی تبدیل شدند. این موج اعتراضی پس از ۵۶ روز تعطیلی دانشگاه ها و در امتداد مراسم چهلم جان باختگان دی ماه شکل گرفت؛ اعتراضی که با مطالبه آزادی دانشجویان بازداشتی و زندانیان سیاسی نیز گره خورده است. تجمعات در دانشگاه هایی چون تهران، صنعتی شریف، امیر کبیر، خواجه نصیر، علم و صنعت و دیگر دانشگاه های کشور از جمله مراکز دانشگاهی مشهد و تبریز، بیانگر تعمیق نارضایتی اجتماعی و سیاسی در سطحی فراگیر است. این اعتراضات با سرکوب، احضارهای انضباطی، تهدیدهای پیامکی و درگیری با نیروهای بسیج و حراست همراه بوده است. با این همه، اهمیت این رخدادها تنها در بُعد امنیتی آن ها خلاصه نمی شود، بلکه به معنای بازگشت دانشگاه به صحنه مبارزه سیاسی است.

دانشگاه صرفاً نهاد آموزش عالی نیست، بلکه بخشی از سازوکار بازتولید نظم اقتصادی و سیاسی موجود به شمار می رود. هنگامی که بحران های اقتصادی، تورم فزاینده، بیکاری گسترده و انسداد سیاسی چشم انداز آینده را برای نسل جوان و کل جامعه تیره می سازد، دانشگاه به نقطه تمرکز و تبلور این تضادها بدل می شود. دانشجویانی که با امید به پیشرفت اجتماعی وارد آموزش عالی شده اند، اکنون با واقعیتی متفاوت روبه رو هستند: آینده ای نامطمئن، سرکوب سیاسی و محدودیت های فزاینده اجتماعی. در چنین شرایطی، شعارهایی که در این روزها در محیط های دانشگاهی طنین انداز شد، نشان می دهد که بخش مهمی از جنبش دانشجویی کلیت ساختار حکومت جمهوری اسلامی را مسئول وضعیت کنونی می داند.

برخوردهای انضباطی، تهدیدهای پیامکی، حضور نیروهای امنیتی و حمله به تجمعات دانشجویی، بیانگر رویکردی است که به جای پاسخ گویی سیاسی، اساساً بر ابزارهای سرکوبگرانه تکیه دارد. تجربه تاریخی نشان داده است که امنیتی سازی دانشگاه شکاف میان حاکمیت و جامعه را عمیق تر می سازد. دانشگاه به عنوان فضایی مبتنی بر اندیشه، پرسشگری و نقد، ذاتاً با ارتجاع و سرکوب در تعارض است و تلاش برای خاموش سازی آن، تنها بیانگر فروپاشی مشروعیت و هژمونی ساختار حاکم است.

در کنار شعارهای آزادیخواهانه، تلاش هایی نیز از سوی جریان های راست برای مصادره اعتراضات صورت گرفت. طرح شعارهای سلطنت طلبانه در



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

دفاع از دانشگاه، دفاع از جامعه است!

و تمامی زندانیان سیاسی.

- حفظ استقلال جنبش دانشجویی از تمامی پروژه‌های قدرت‌طلبانه بورژوازی. آینده‌ای رهایی‌بخش نه از بازتولید اشکال پیشین سلطه، بلکه از گسترش رویکرد شورایی، سازمان‌یابی و کنترل جمعی بر منابع اجتماعی می‌گذرد.
- گسترش پیوندهای پایدار میان دانشگاه و محیط‌های کار، میان دانشجویان، کارگران، زنان، معلمان، پرستاران و دیگر مزدبگیران. تنها از خلال چنین پیوندی است که می‌توان از پراکندگی و فرسایش نیروها جلوگیری کرد و به افقی فراتر از اعتراضات مقطعی دست یافت.

ما همه نیروهای مترقی، تشکلهای کارگری و دانشجویی، و فعالان آزادی‌خواه را فرامی‌خوانیم که با اقدامات مشخص همبستگی، از جمله صدور بیانیه‌های مشترک، برگزاری تجمعات حمایتی، شبکه‌سازی میان دانشگاه و محیط‌های کار و افشای گسترده سرکوب، اجازه ندهند دانشگاه در انزوا بماند. دانشگاه؛ بخشی از پیکره جامعه است. اگر این سنگر فروریزد، دامنه سرکوب گسترده‌تر خواهد شد. دفاع از دانشگاه، دفاع از حق نفس کشیدن جامعه است.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
بهمن ۱۴۰۴ - فوریه ۲۰۲۶

امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران،
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، سازمان
راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



جنبش دانشجویی زمانی می‌تواند نقش پیشرو خود را ایفا کند. که از یک‌سو در برابر سرکوب حاکمیت هوشیار و سازمان‌یافته باشد و از سوی دیگر استقلال سیاسی خود را از همه جناح‌های قدرت، چه درون حاکمیت و چه در اپوزیسیون بورژوازی، حفظ کند. تجربه نشان داده است که خیزش‌های خودانگیخته، هرچند پرشور و گسترده، در غیاب سازمان‌یابی پایدار و پیوند ارگانیک با طبقه کارگر، به‌راحتی یا سرکوب می‌شوند یا به انحراف کشیده می‌شوند. رژیم می‌تواند دانشگاه را محاصره و سرکوب را تشدید کند. اما زمانی که صدای دانشگاه با اعتصاب، تجمع و حمایت عملی در محیط‌های کار پیوند بخورد، هزینه سرکوب به‌طور کیفی افزایش می‌یابد.

ما بر این باوریم که مبارزه کنونی در دانشگاه‌ها بخشی از یک روند تاریخی گسترده‌تر است؛ روندی که در آن نسل‌های جوان دیگر حاضر نیستند با ترکیب سرکوب سیاسی و فقر اقتصادی کنار بیایند. اما این روند تنها زمانی می‌تواند به دگرگونی ساختاری بینجامد که از سطح انفجارهای متناوب به سطح سازمان‌یابی آگاهانه ارتقا یابد.

دفاع از دانشگاه دفاع از آزادی اندیشه است. حاکمیت می‌کوشد با خشونت، ترس را جایگزین امید کند. نیروهای راست‌گرا می‌کوشند امید را به نوستالژی یا وعده‌های توخالی تقلیل دهند. وظیفه نیروهای چپ انقلابی آن است که امید را به سازمان، آگاهی طبقاتی و همبستگی مادی پیوند بزنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن محکوم کردن قاطع هرگونه تعرض به جان و امنیت دانشجویان، بر چند اصل بنیادین تأکید می‌کند:

- دفاع بی‌قید و شرط از حق تجمع، تشکلهای مستقل، آزادی بیان در دانشگاه‌ها. آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه دانشجویان بازداشت‌شده

در شرایطی که جمهوری اسلامی بار دیگر با مشت آهنین به میدان آمده است، دانشگاه‌های کشور به کانون اعتراض و مقاومت تبدیل شده‌اند. تجمع‌های اعتراضی در دانشگاه‌های مختلف، از جمله تهران، شریف، علم صنعت، امیر کبیر، الزهرا، سوره، هنر، تربیت مدرس، خواجه نصیر، مشهد، مازندران، شیراز، تبریز، صنعتی اصفهان و... نشان می‌دهد که دانشگاه همچنان یکی از حساس‌ترین نقاط تلاقی تضادهای اجتماعی و سیاسی در ایران است. دانشگاه در جامعه‌ای که امکان تشکلهای آزاد کارگری، رسانه مستقل و احزاب سیاسی ممنوع است، ناگزیر به یکی از معدود عرصه‌های بروز علنی ناراضی‌های اجتماعی بدل می‌شود.

سرکوب جاری در دانشگاه‌ها، ادامه منطقی همان سیاستی است که در دی‌ماه ۱۴۰۴ با کشتار معترضان به اوج خود رسید. رژیمی که بقای خود را نه از رضایت اجتماعی بلکه از ماشین امنیتی و سرکوب می‌گیرد، نمی‌تواند صدای اعتراض را تحمل کند. حضور نیروهای بسیج و یگان‌های ویژه در محیط‌های آموزشی، احضار، تهدید، ضرب و شتم و بازداشت دانشجویان، همگی بیانگر این واقعیت‌اند که حاکمیت دانشگاه را یک میدان تهدید سیاسی می‌بیند.

اما سرکوب تنها یک سوی ماجراست. تجربه خیزش‌های سال‌های اخیر، از دی ۹۶ تا امروز، نشان داده است که هر حرکت اعتراضی مردمی علاوه بر فشار مستقیم حاکمیت، در معرض تلاش نیروهای راست برای مصادره و انحراف نیز قرار دارد. رسانه‌های رسمی حکومت با وارونه‌نمایی واقعیت، دانشجویان معترض را با برچسب‌هایی چون "وابسته" و "اغتاشگر" متهم می‌کنند تا سرکوب را توجیه کنند. در سوی دیگر، بخشی از رسانه‌های اپوزیسیون راست‌گرا نیز می‌کوشند اعتراضات را به سود پروژه‌های سیاسی خاص خود مصادره کنند و آن را به چارچوبی تقلیل دهند که با افق‌های آزادیخواهانه و برابری طلبانه جنبش دانشجویی بیگانه است.

از آنجا که بخش اعظمی از دانشجویان فرزندان طبقه کارگر، مزدبگیران، زحمتکشان و اقشار تحت‌ستم هستند، بحران اقتصادی، بیکاری گسترده، خصوصی‌سازی آموزش، کالایی‌سازی علم و آینده‌ای که چیزی جز ناامنی شغلی پیش روی نسل جوان نمی‌گذارد، همه زمینه‌های مادی این اعتراضات‌اند. بنابراین دفاع از دانشگاه، در نهایت دفاع از حق زیست و کرامت همان طبقه‌ای است که در کارخانه، مدرسه، بیمارستان و خیابان نیز زیر فشار است.

دانشگاه؛ بخشی از پیکره جامعه است.
اگر این سنگر فروریزد، دامنه سرکوب
گسترده‌تر خواهد شد. دفاع از دانشگاه،
دفاع از حق نفس کشیدن جامعه است.
کارگر و دانشجو، اتحاد و سازمان‌یابی
آگاهانه، شرط عبور از چرخه سرکوب و
شکست‌های تکرارشونده است.
آینده را نه سرکوبگران خواهند نوشت و
نه مدعیان قدرت از بالا؛ بلکه آن را نیروی
سازمان‌یافته و آگاه مردم رقم خواهد زد.

مردم ایران و خاورمیانه زیر سایه تهدیدات جنگی ترامپ و سیاست جنگ افروزانه خامنه‌ای

در حالی که دومین دور مذاکرات میان آمریکا و جمهوری اسلامی بر سر برنامه هسته‌ای در روز سه‌شنبه ۲۸ بهمن در جریان بود، علی خامنه‌ای، از پناگاه خود، به منظور برهم زدن مذاکره با آمریکا، به رجز خوانی پرداخت و با سخنان تحریک آمیز و بی پایه، بر بی نتیجه بودن و بن بست مذاکرات تأکید نمود و به تهدید آمریکا پرداخت. او گفت: «رئیس



جمهور آمریکا مرتب می‌گوید ارتش ما قوی‌ترین ارتش دنیا ست. قوی‌ترین ارتش دنیا ممکن است چنان سیلی بخورد که نتواند از جا بلند شود؛ مدام می‌گویند ما ناو فرستادیم البته ناو خطرناک است. اما خطرناکتر از ناو سلاحی است که می‌تواند این ناو را به قعر دریا بفرستد» و غیره. از سوی دیگر روز پنج شنبه ۳۰ بهمن ترامپ نیز در نشست هیئت با صطلاح «صلح غزه»، در پاسخ غیر مستقیم به سخنان خامنه‌ای با تکرار تهدیدات و تعیین ضرب الاجل خود گفت: «جمهوری اسلامی باید ظرف ۱۰ روز آینده با ما به یک توافق معنادار برسد، در غیر اینصورت اتفاقات بدی برایش رخ خواهد داد».

در همین راستا جی دی ونس معاون ترامپ نیز روز سه‌شنبه پس از گفتگوهای ژنو، گفت: «رژیم ایران همه خطوط قرمز تعیین شده ترامپ برای یک راه‌حل دیپلماتیک را نپذیرفته است» این خود به معنای آن است که جمهوری اسلامی با بعضی از خواسته‌های ترامپ موافقت کرده است. اما نگرانی از بروز جنگی که ترامپ آنرا توصیف میکند و خامنه‌ای آنرا پاسخ می‌دهد، تنها در سطح جنگ روانی باقی نمانده بلکه دو طرف در این راستا اقدامات عملی نیز انجام داده‌اند. از سوی آمریکا منطقه خاورمیانه را به زرادخانه تسلیحات جنگی تبدیل کرده است، اعزام بزرگترین ناو هواپیما بر آمریکا (ناو جرالدر فورد) و کشتی‌های همراه و ناو هواپیما بر (آبراهام لینکلن) به

منطقه و فرود آمدن ۶۰ فروند جنگنده رادارگریز اف-۳۵ آمریکا در یک پایگاه هوایی در بریتانیا، استقرار سامانه‌های پدافند موشکی اضافی پاتریوت و تاد در منطقه، بستن برخی از پایگاهها و خارج کردن بخشی از نیروهای خود از آنها اقدامات عملی آمریکا برای زمینه سازی جنگ به حساب می‌آید.

زیرا چنین تراکم بزرگی از تسلیحات با هزینه کلانی که دربر دارد، نمی‌تواند صرفاً برای مانور و نمایش قدرت باشد. شبکه خبری «سی‌بی‌اس» آمریکا با انتشار گزارشی در روز چهارشنبه ۲۹ بهمن فاش ساخت که مقامات ارشد امنیت ملی آمریکا، در نشستی به ترامپ اطلاع داده‌اند که ارتش آمریکا آمادگی آغاز حملات نظامی خود علیه جمهوری اسلامی را دارد.

از سوی دیگر در شرایطی که گفتگوهای دو نشست اخیر میان جمهوری اسلامی و آمریکا پیشرفت آنچنانی نداشته است، جمهوری اسلامی در عین وحشت از حملات نظامی آمریکا در فکر خرید وقت بیشتر است. در این رابطه آسوشیتدپرس به نقل از یکی از مقامات آمریکا اعلام کرد که: «هیأت ایرانی مذاکرات گفته‌اند طی دو هفته آینده پیشنهادهای دقیق‌تری ارائه خواهند داد». این در حالی است که روزنامه والستریٹ ژورنال هم در گزارشی نوشت که رهبران حکومت اسلامی به رغم آنکه به دنبال کسب توافق هسته‌ای با آمریکا هستند، تلاش هم می‌کنند در فرصت طولانی تر خود را برای رویارویی نظامی با آمریکا در صورت شکست مذاکرات آماده کنند. به این منظور رسانه‌های حکومت اسلامی روز پنج شنبه ۳۰ بهمن از برگزاری مانور نظامی مشترک سالانه با روسیه در تنگه هرمز و تمرین‌های «آتش زنده»، خبر دادند و با آب و تاب به تبلیغ آمادگی جنگ پرداختند.

البته تعدادی از دولتهای منطقه نیز هریک از زاویه منافع خود به تحرکاتی در رابطه با تلاش برای جلوگیری از برپایی جنگ پرداخته‌اند. دولتهای خلیج، مصر، عراق، اردن و سوریه نگران زبانه کشیدن آتش جنگ به کشور خود هستند. زیرا جمهوری اسلامی که توانایی مقابله با آتش جنگ آمریکا را ندارد، با تهدید حملات موشکی به آن دولتها، سعی می‌کند آنان را به اعمال فشار بر آمریکا برای جلوگیری از حمله نظامی به جمهوری اسلامی وادارند. اما از طرف دیگر سفر پیش از موعد نتانیاهو به آمریکا و دیدار با ترامپ در روز ۲۲ بهمن نیز با هدف تشویق او و ایجاد هماهنگی در جنگ احتمالی صورت گرفت.

بدون شک بروز جنگ و ادامه و گسترش تحریمها علیه جمهوری اسلامی، زندگی و معیشت کارگران و توده‌های مردم زحمتکش را فاجعه بارتر خواهد کرد. جمهوری اسلامی که با ادامه اعتصابات و اعتراضات کارگران و مردم زحمتکش دست به گریبان است و به لحاظ اقتصادی نیز با بحران عمیق و همه جانبه مواجه است، توانایی پاسخگویی به خواست و مطالبات آنان را ندارد. تداوم جنبش اعتراضی سراسری به رغم کشتار و قتل عام وحشیانه ماه گذشته، نشان از آن دارد که مردم معترض مرعوب سرکوب و جنایت حکومت اسلامی نشده‌اند. جنبشهای اجتماعی کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، بازنشستگان و جوانان عاصی از فقر و بیکاری و تبعیض و نابرابری، به فاصله کوتاهی، با خواست و مطالبات خود دوباره به میدان آمده‌اند و با اتکا به نیروی خود خواهان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی هستند.

در چنین شرایطی شاید سران رژیم جمهوری اسلامی حمله نظامی آمریکا و اسرائیل و یک جنگ کوتاه مدت را برای خود نعمت دیگری بدانند، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که اگر جنگی به وقوع بپیوندد، به جنگی فرسایشی تبدیل نگردد.

چنانکه میلیتاریزه کردن خاورمیانه و تهدیدات آمریکا و تداوم سیاست جنگ افروزانه جمهوری اسلامی به جنگ منجر گردد، جنبشهای اجتماعی و اعتراضی را به حاشیه می‌رانند. جنگ هر اندازه هم که «هوشمندانه» و اهداف آن از قبل تعیین شده و به اصطلاح «بشردوستانه» باشد، مانند هر جنگ ارتجاعی دیگری کشتار، ویرانی و آوارگی را در پی خواهد داشت. تحت تاثیر این واقعیات و شرایط جنگی حفظ امنیت و تداوم زندگی، در صدر اولویت‌های مردم قرار می‌گیرد و جنبشهای اعتراضی به حاشیه رانده می‌شوند. به تبع آن اولویت کار و فعالیت فعالین جنبشهای اجتماعی تغییر کرده و تلاش برای کاهش تاثیرات ویرانگر جنگ بر کار و زندگی مردم به صدر اولویت‌های آنان می‌آید. بدیهی است که در چنین شرایطی سوسیالیست‌ها ضمن روشننگری در مورد ماهیت سرمایه‌دارانه و ارتجاعی جنگ و پیامدهای آن بر زندگی مردم، باید مبارزه سازمانیافته برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را تشدید کنند. در چنین شرایطی قطع جنگ از مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی می‌گذرد.



دزدی و فساد و فروپاشی اقتصادی زیر فشار تشدید تحریم ها و سایه جنگ

مدت، ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. این جهش قیمتها در چندماه گذشته به این لیل بوده که دولت ورشکسته جمهوری اسلامی برای تأمین بخشی از کسری بودجه ترلیون تومانی خود، در نیرنگی آشکار ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی برای واردات مواد غذایی اساسی را در مقابل دادن یک میلیون تومان یارانه به خانواده ها، بطور کامل حذف کرد. اما چنین کسر بودجه ای همزمان با رشد نقدینگی، نرخ تورم را نیز بالا برده است. راهکارهای رژیم برای تأمین کسری بودجه از جمله استقراض از بانکها و فروش اوراق قرضه که به میزان بسیار کم بفروش رسید، موجب بالا رفتن رشد نقدینگی شده و بحران اقتصادی رژیم را عمیق تر نموده است.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی بخش اعظم امکانات مالی کشور را صرف پیشبرد استراتژی بقای خود با برنامه های هسته ای، موشکی، دم و دستگاه عریض و طویل امنیتی و نظامی برای سرکوب مردم و خرج تأمین هزینه نیروهای مرتجع و تروریست باصطلاح محور مقاومت کرده و در چنین بحران عمیقی غرق شده است. بدیهی است در چنین شرایطی کارگران و مردم تهیدست ایران نمی توانند به این زندگی مشقت بار ادامه دهند و دست روی دست نخواهند گذاشت. عمر رژیم اسلامی به پایان رسیده است. جنبش اعتراضی کنونی، اعتصابات و اعتراضات کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی ادامه خواهند یافت، بر متن این مبارزه ملزومات سازمانی و شکل دادن به رهبری سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی را فراهم خواهند کرد و بر ویرانه های این رژیم ضد انسانی پایه های استوار یک جامعه انسانی آزاد، مرفه و برابر را پایه ریزی خواهد شد.



ایران از سال ۱۳۹۷ بیشتر شده است. تا جایی که تا کنون بیش از ۱۱۷ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده و به چرخه اقتصاد در داخل باز نگشته است.

طی سالهای گذشته بر اثر عملکرد اقتصاد رانتی جمهوری اسلامی صدها میلیارد دلار ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی که دولت برای وارد کردن مواد خوراکی و دیگر مواد اساسی مورد نیاز مردم، به شرکتهای قلابی سران و مسئولان حکومت و وابستگانشان داده شده است. اما بخش کمی از آن صرف وارد کردن مواد خوراکی شده که آنهم بیشتر بنجل و بی کیفیت بوده است. ماجرای افتتاح "چای دیش" نمونه ای از آن است و بخش اعظم ارز دریافتی در حسابهای بانکی آنان باقی مانده است. اصغر جهانگیر سخنگوی قوه قضائیه رژیم اعتراف نمود که: "در دیمه گذشته ۲۲۵ نفر از اشخاص حقیقی و حقوقی، ۵۳ میلیارد یورو تعهد ارزی به دولت داشته اند که ایفا نشده و پرداخت نشده است". جهانگیر افزود "۱۱۲ شرکت وابسته به کسانی که ارز رانتی و حمایتی انرژی داشته اند، کمترین شفافیت در بازگرداندن ارزها داشته اند. ۷ میلیارد دلار پول به تراستی ها داده شد که تحریمها را دور بزنند؛ ۱۰ میلیارد دلار نیز برای خرید خانه به یکی از کشورهای همسایه منتقل گردید و ۳۴ نفر دیگر نیز که یک و نیم میلیارد یورو تعهد داشته اند به آن عمل نکرده اند.

این پولهای کلان دزدیده شده مربوط به ثروت و سامان و حاصل رنج و کار کارگران و مردم زحمتکش ایران است که سالها به حسابهای بانکی مسئولان حکومت و فرماندهان بالای سپاه پاسداران و وابستگان شان واریز شده است. فساد و دزدی در چنین ابعادی دهها سال است در همه ارکان و سطوح حکومت اسلامی و به ویژه در سطح بالای سپاه پاسداران رواج داشته و نهادینه شده است. این فساد و رانتخواری یکی از عوامل مهم در تشدید بحران و ورشکستگی اقتصادی جمهوری اسلامی بوده است. هفته گذشته، سازمان غیر دولتی "شفافیت بین المللی" در آلمان، طی گزارشی جمهوری اسلامی را از نظر فساد مالی مقامات دولتی و سؤ استفاده آنان از موقعیت سیاسی شان، در میان ۱۸۲ کشور دنیا در جایگاه ۱۵۳ قرار داد.

ازسوی دیگر بنا به گزارش ماهانه مرکز آمار خود رژیم، سرعت گران شدن مواد غذایی و خدمات مصرفی در دیمه ۱۴۰۴ نسبت به دی ماه سال گذشته ۹/۸۹ درصد بیشتر بوده است. البته قیمت گروهها نان، برنج، غلات و خشکبار و روغن نیز طی این

روز پنجشنبه ۲۳ بهمن، مرکز پژوهشهای مجلس رژیم طی یک گزارش اقتصادی، از رشد منفی ۷،۹ در صدی سرمایه ثابت نسبت به ماه مشابه سال گذشته خبر داد و اعلام کرد که ادامه این میزان بالا از رشد منفی سرمایه ثابت در کشور، تبعات و پیامد منفی زیادی برای اقتصاد خواهد داشت. کارشناسان اقتصادی نیز با اشاره به درجه بالای رشد منفی، پیش بینی می کنند که رکود اقتصادی ناشی از آن موجب تشدید بحران اقتصادی و وخیم تر شدن بیشتر اوضاع معیشتی خواهد شد. موج جدید اعتراضات



کنونی علیه فقر و تورم و گرانی و به ویژه پس از قتل عام و دستگیری و بازداشت دهها هزار نفر از مردم معترض در تشدید رکود اقتصادی نقش خواهد داشت و اوضاع اقتصادی را بیش از پیش دچار فروپاشی خواهد کرد. رشد منفی بالای سرمایه ثابت، تنها ناشی از توقف سرمایه گذاری در ایران نیست بلکه به معنای فرار سرمایه و عدم بازگرداندن درآمدهای ارزی نیز می باشد که بالغ بر دهها میلیارد دلار است. در سیستم اقتصاد سرمایه داری، سرمایه گذاری و گردش سرمایه، عامل اصلی گردش اقتصاد به حساب می آید و در صورت توقف آن فلج خواهد شد.

در شرایط عدم وجود ثبات سیاسی و با نبود چشم انداز روشن و عدم توانایی حکومت اسلامی در کنترل نرخ ارز و نوسانات ساعت به ساعت آن، جریان خرید و فروش کالاهای مورد نیاز نیز راکد خواهد شد. در شرایط رکود اقتصادی نه تنها سرمایه گذاری صورت نخواهد گرفت بلکه تضمینی برای حفظ سرمایه موجود نیز در میان نخواهد بود. در نتیجه هیچ سرمایه داری حاضر به ریسک نخواهد بود و سرمایه خود را در یک بازار آشفته که قواعد بازی سرمایه داری در آن رعایت نمی شود، به گردش نمی اندازد. در چنین شرایطی سیر سرمایه نیز به سوی خروج از کشور تمایل پیدا خواهد کرد. بنا به اسناد و آمارهای بانکی، روند رشد منفی سرمایه گذاری در

حزب در شبکه های اجتماعی

 Peshraw Cpiran

 Peshraw Cpiran

 Komala Cpiran

 Peshraw Cpiran

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

با قتل عام دیماه ۱۴۰۴، مردم ایران تسلیم نشدند!

علیرغم تهدید و دستگیری پزشکان و پرستاران، کمک به خانواده هایی که نان آور خود را از دست داده اند، بی باوری به مضحکه اعترافات اجباری، ادامه تحقیقات برای دستیابی به تعداد مردمی که توسط آدمکشان رژیم اسلامی در خیابان ها به قتل رسیدند، افشای داستان پردازی درباره علل کشتار مردم، فعالیت برای پاسخگو کردن و محاکمه همه آمران و عاملان جنایت بیسابقه دیماه، مجموعه ای از فعالیتها و اقداماتی است که روزانه علیه کشتار دیماه ۱۴۰۴ در جریان است.

کشتارهای دهه شصت برای تحکیم پایه های یک نظام نوپا بود و کشتار دیماه ۱۴۰۴ برای ادامه حیات یک رژیم سرا پا جنایت، فساد و ضد زن است که یک فقر عمومی را به دهها میلیون کارگر و زحمتکش تحمیل کرده. با این آدم کشی گسترده که بسیاری از آنها دانش آموز بودند، مردم ایران تسلیم نشده اند. تلمبار شدن همه بحرانهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی، انقلاب علیه رژیم اسلامی را به تنها راه برای پایان دادن به این بحرانها تبدیل کرده است. دستبردهای گسترده تر به سفره محقر دهها میلیون نفر کارگر در راه است. تنها اتحاد و تشکل کارگران و همبستگی با جنبش دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان جنبش نان و آزادی را تقویت کند و مانع غارت زندگی کارگران شود. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست نیروی پایدار و ثابت قدم شکل دادن به حرکت گسترده جنبش کارگری و متحدینش برای انقلاب و سرنوشتی جمهوری اسلامی است.

**آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی
سرنوشت باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۲۴ بهمن ۱۴۰۴ - ۱۳ فوریه ۲۰۲۶

امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



پهلوی، ترامپ، نتانیاهو و پمپئو که ادعا کرد عوامل موساد در تظاهرات خیابانی فعالند، نقش مخربی در خیزش ضد فقر مردم ایران داشتند، اما مسئولیت کشتار مردم دیماه تماما با رژیم اسلامی است.

رژیم اسلامی قصد دارد آزاد سازی قیمتها و حذف یارانه ها را که یک راه حل جهانی اقتصاد نئولیبرالی است، ادامه دهد. بعلاوه، ارکان تصمیم گیری رژیم اسلامی می پنداشتند که با کشتار عظیمی که در زمره کشتارهای دهه



شصت است، دشمن داخلی خود را به عقب می رانند تا هنگام مدیریت تش و یا جنگ با آمریکا دیگر نگران دشمن اصلی خود در داخل نباشند. برخلاف پندارهای حاکمان، آدم کشی گسترده دیماه ۱۴۰۴ مردم ایران را در مبارزه برای سرنوشتی مصمم تر کرده است. مردم ایران ترسیده اند و مبارزه برای سرنوشتی نظام حاکم با خشم و کینه ای بمراتب گسترده تر و با هوشیاری عمیق تر به نسبت توطئه های پلید نهادهای اطلاعاتی علیه جنبش اجتماعی و طبقاتی ادامه دارد.

محکوم کردن جنایات جمهوری اسلامی توسط تجمعات و تشکلهای دانشجویی، تشکلهای کارگری، زنان، معلمان و بازنشستگان و حتی از درون زندانها و ادامه کارزار «سه شنبه های نه به اعدام»، همدردی های گسترده با خانواده های داغدار و تقویت و گسترش جنبش دادخواهی، اعتراض به دستگیری، شکنجه و اعدام زندانیان، درمان زخمی ها در خارج مراکز درمانی

بیش از یکماه از سرکوب خونین و بی سابقه خیزش دیماه ۱۴۰۴ میگذرد. رژیم اسلامی هزاران نفر را در خیابانها با رگبار گلوله به قتل رساند و دهها هزار نفر را دستگیر کرد که زیر شدیدترین شکنجه ها برای اعتراف اجباری علیه خود هستند. مردم سوگ وارند اما از شوک اولیه خارج شده اند. حتی بزرگترین کشتار تاریخ معاصر ایران مردم را نترساند تا از مبارزه علیه غارت سفره های خود و برای سرنوشتی جمهوری اسلامی دست بردارند. دستگیریهایی در سراسر ایران قطع نشده و دستگیرشدگان را حتی بدون برگزاری بیدادگاههای چند دقیقه ای اسلامی مخفیانه به قتل میرسانند. بازداشت و تهدید پزشکان و پرستاران بدلیل کمک به مجروحانی که به مراکز درمانی مراجعه نکرده اند، هنوز ادامه دارد.

رژیم اسلامی در بحرانهای عمیق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، محیط زیستی، فساد ساختاری، ورشکستگی بانکها، تحریمها و خطر جنگ غوطه ور است. این بحرانها و از همه مهمتر فاصله پر نشدنی بین مردم و نظام حاکم چنان در هم تنیده اند که هر اقدام رژیم برای حل و یا کاهش هر یک از بحرانها، گسلهای دیگر را نیز فعال می کند. برای رژیم اسلامی قابل پیش بینی بود که دستبرد به سفره دهها میلیون کارگر و زحمتکش با مقاومت گسترده کارگران و زحمتکشان روبرو خواهد شد. ارگانهای سرکوب از پیش برای کشتار مردم آماده بودند. نهادهای امنیتی برای توجیح سرکوب برنامه ریزی شده اشان پیشاپیش دامن زدن به نارضایتی و اعتراضات مردم را به اسرائیل نسبت می دادند. رضا پهلوی برای ربودن خیزشی که اهداف ضد فقرش علیه سیستم اقتصادی همه آلترناتیوهای سلطنتی و جمهوری لیبرالی است وارد ماجرا شد و فراخوان داد تا در یازدهمین و دوازدهمین روز خیزش، پنجشنبه و جمعه ۱۸ و ۱۹ دیماه، مردم بشکل سراسری به خیابان بیایند، در خیابانها بمانند و مراکز قدرت را تسخیر کنند. در تکمیل این فراخوان، ترامپ نیز سران رژیم را با تهدید از سرکوب تظاهرکنندگان بر حذر داشت و به مردم وعده داد که «کمک در راه است». ترامپ و رضا پهلوی در همان دامی افتادند که سپاه پاسداران برایشان پهن کرده بود. آدمکشان رژیم روانه خیابانها شدند و تحت عنوان ادامه جنگ دوازده روزه و مقابله با عوامل اسرائیل هزاران نفر را به قتل رسانند. با آنکه رضا

اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایمان را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.



**کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه له**

از نیمکتهای خالی

تا ضرورت شکل دادن به یک

رهبری سراسری

اعتصاب ۲۹ بهمن در مدارس، که در پی فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان و برخی تشکلهای دانشآموزی شکل گرفت، را باید در بستر تداوم یافته مبارزات اجتماعی سالهای اخیر و در چارچوب تعمیق تضادهای ساختاری جامعه ایران تحلیل کرد. هنگامی که مدارس در شهرهای مختلف با نیمکتهای خالی روبه‌رو شدند، این غیاب تنها نشانه‌ی سوگ نبود؛ بلکه بیان سیاسی آگاهانه‌ای از نارضایتی انباشته و اعتراض به وضع موجود به شمار می‌رفت. چنین لحظاتی را باید برش‌هایی از یک روند تاریخی گسترده‌تر دانست؛ روندی که در آن طبقات و اقشار تحت ستم، به تدریج از اشکال پراکنده‌ی اعتراض به سوی همگرایی و سازمان‌یابی گام برمی‌دارند.

کشتار هولناک دی‌ماه ۱۴۰۴، به‌ویژه جان‌باختن دانش‌آموزان و معلمان، نه‌تنها زخمی عمیق بر پیکر جامعه برجای گذاشت، بلکه شکاف میان حاکمیت و بدنه‌ی اجتماعی را آشکارتر و عمیق‌تر ساخت. در چنین شرایطی، اعتصاب در مدارس معنایی فراتر از تعطیلی کلاس‌ها داشت. این اقدام، نوعی بازپس‌گیری فضای آموزشی از سلطه‌ی ایدئولوژیک رژیم بود؛ فضایی که سال‌هاست به ابزاری برای بازتولید مناسبات قدرت بدل شده است. هنگامی که دانش‌آموزان و معلمان، با وجود فشارهای امنیتی، از حضور در مدرسه خودداری کردند، در واقع نظم تحمیل‌شده را به چالش کشیدند و نشان دادند که سوزهای اجتماعی قادرند از موقعیت‌های روزمره نیز کنش سیاسی بسازند.

آموزش و پرورش بخشی از سازوکارهای بازتولید نیروی کار و تثبیت ایدئولوژی حاکم است. با این حال، همین عرصه می‌تواند به میدان مقاومت بدل شود؛ آن‌گاه که تناقض میان واقعیت زیسته و روایت رسمی چنان عیان می‌شود که دیگر امکان پنهان‌سازی آن وجود ندارد. اعتصاب ۲۹ بهمن را باید در این چارچوب فهمید؛ لحظه‌ای که معلمان، به‌عنوان بخشی از طبقه‌ی کارگر گسترده و مزدبگیران فکری، نقش تاریخی خود را بازشناسی کردند و از موقعیت نهادی خویش برای بیان اعتراض جمعی بهره بردند.

تعطیلی مدارس در روز ۲۹ بهمن در اعتراض به جنایات رژیم جمهوری اسلامی و در همبستگی با خانواده‌های جانباختگان یک حرکت صنفی نبود، بلکه به اعتصاب و اعتراض سیاسی به ساختار

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

در حمایت از فراخوان تشکلهای انقلابی دانش‌آموزان،

دانشجویان و شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

برای اعتصاب سراسری مدارس

مراسم گرامی داشت یاد جان‌باختگان را هر چه باشکوه‌تر

برگزار کنیم!

اجتماعی ایجاد کند. اتحاد و همبستگی این نیروها امکان آن‌را فراهم می‌آورد که اعتراضات از حالت پراکنده خارج شده و به حرکتی هماهنگ، سراسری و مؤثر تبدیل شود. باید این نیروی همبستگی را به اهرم فشاری برای آزادی همه‌ی بازداشت‌شدگان و زندانیان سیاسی تبدیل کنیم.

حزب کمونیست ایران ضمن اعلام هم‌دردی و همبستگی مجدد با خانواده‌ی عزیزان جان‌باخته و محکوم‌کردن جنایات رژیم جمهوری اسلامی، حمایت قاطع خود را از فراخوان اعتصاب سراسری شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، تشکلهای انقلابی دانش‌آموزان و بخشی از تشکل دانشجویان اعلام می‌کند. از خانواده‌های دانش‌آموزان می‌خواهیم برای به‌پروزی رساندن اعتصاب سراسری مدارس به معلمان یاری برسانند. از همه‌ی مردم آزادی‌خواه ایران می‌خواهیم با شرکت در مراسم گرامی‌داشت یاد جان‌باختگان بر مزار این عزیزان، این هم‌دلی و همبستگی را شکوه‌مندتر کنند. از نهادها و تشکلهای کارگری و همه‌ی کارگران می‌خواهیم با تعطیلی کار در این روز یا به هر شکل دیگری که می‌توانند جنبش همبستگی با خانواده‌های جان‌باختگان، با معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان را نیرو ببخشند.

گرامی یاد جان‌باختگان راه آزادی و برابری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۷ بهمن ۱۴۰۴

۱۶ فوریه ۲۰۲۶



در روزهایی که جامعه‌ی ایران بعد از قتل‌عام معترضان در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه توسط رژیم جنایت‌کار اسلامی شوک و بهت اولیه را پشت سر گذاشته و اندوه و خشم خود را به نیروی همبستگی و اعتراض تبدیل کرده است، صدای دانشجویان و دانش‌آموزان مبارز و آزادی‌خواه رساتر از همیشه طنین‌انداز شده است. فراخوان تشکلهای انقلابی دانش‌آموزی در بوشهر، تهران و البرز برای اعتصاب و تحریم کلاس‌های درس در روزهای ۲۸ و ۲۹ بهمن، بیانیه‌ی بخشی از تشکلهای دانشجویی در همبستگی با خانواده‌های دادخواه و هم‌چنین فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران برای اعتصاب و تعطیلی مدارس در سراسر ایران در روز ۲۹ بهمن، پژواکی از اراده‌ی نسل جوانی است که در سال‌های اخیر در صف مقدم مبارزات اجتماعی علیه فقر و نابرابری، تبعیض و سرکوب ایستاده است. این صدا، صدای زندگی و آزادی است که از دل سرکوب سر برمی‌آورد و امید به آینده‌ای عادلانه‌تر را زنده نگاه می‌دارد.

در شرایطی که تاکنون آمار کشتار بیش از ۷ هزار نفر از معترضان راست‌آزمایی شده، هزاران تن زخمی و ده‌ها هزار نفر در بازداشت به‌سر می‌برند و بنا بر گزارش شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان بیش از ۲۰۰ دانش‌آموز در جریان اعتراضات اخیر جان باخته‌اند، هزاران نفر بازداشت و فشارهای امنیتی، احضار و بازداشت معلمان، دانشجویان و دانش‌آموزان ادامه دارد، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در واکنش به این جنایت سازمان‌یافته روز چهارشنبه ۲۹ بهمن را اعلام اعتصاب در مدارس سراسر ایران اعلام کرده است. این تصمیم، بیانگر احساس مسئولیت معلمان در قبال امنیت و کرامت دانش‌آموزان و نشان‌دهنده‌ی پیوند عمیق میان معلمان با جنبش‌های پیشرو اجتماعی و اعتراضی و همبستگی با خانواده‌های جان‌باختگان است. همراهی معلمان، دانش‌آموزان و دانشجویان با خانواده‌ی جان‌باختگان گامی مهم در تقویت وحدت و همبستگی و انسجام جنبش‌های اعتراضی به‌شمار می‌رود.

در این شرایط حساس پیوند میان جنبش اعتراضی معلمان، دانش‌آموزان، دانشجویان، کارگران، زنان، بازنشستگان، خانواده‌های دادخواه و جنبش نه به اعدام و... می‌تواند ظرفیت عظیمی برای تقویت همبستگی

ما دوباره می آییم

ما دوباره می آییم

ما دوباره می آییم

همین که زخم هایمان التیام یافت

همین که از میان خونابه ها برخاستیم

همینکه عزیزان از دست رفته مان را به خاک سپردیم و

و بر مزارشان عهدی دوباره بستیم

ما دوباره می آییم

همینکه هوای مسمم کننده ی خفقان

ریه هایمان را آزار داد

همین که گرسنگی

روده های مان را به درد آورد

و غم نداری قلب مان را فشرد

ما دوباره می آییم

همینکه با نانک های تان بسوی مان تاخید

با جنگنده های هوایی تان

ما را هدف گرفتید

و به مزدورانتان فرمان آتش دادید

ما دوباره می آییم

ما برای جنگ مرگ و زندگی

فردا صبح زود

با اولین پرتو آفتاب

دوباره می آییم

ناهِید وفایی

وجود دارد. اگر این ظرفیت به سایر بخش های تولیدی و خدماتی تسری یابد، توان اثرگذاری جنبش ها افزایش خواهد یافت. «رهایی طبقه کارگر باید به دست خود طبقه کارگر صورت گیرد». بدین معنا که هیچ نیرویی از بیرون نمی تواند رهایی را به جامعه اعطا کند. این رهایی تنها از مسیر سازمان یابی آگاهانه و مشارکت مستقیم توده ها در تصمیم گیری حاصل می شود.

در کنار تحلیل مادی و ساختاری، نباید از بُعد انسانی این مبارزات غافل شد. همبستگی با خانواده های دادخواه، پاسداشت یاد جان باختگان و مقاومت در برابر فراموشی، بخشی از مبارزه برای حفظ کرامت انسانی است. نظم مسلط می کوشد با عادی سازی خشونت و نابرابری، حساسیت اجتماعی را تضعیف کند. هر بار که جامعه با اعتصاب یا کنشی جمعی در برابر این عادی سازی می ایستد، در واقع از ارزش های انسانی دفاع می کند. پیوند این بعد با تحلیل طبقاتی، به جنبش ها عمق و پایداری می بخشد.

اعتصاب ۲۹ بهمن را باید گامی در مسیر طولانی مبارزه برای برابری اجتماعی و آزادی دانست. این رویداد نشان داد که حتی در فضای محدودکننده، امکان کنش جمعی وجود دارد و اراده ی مقاومت همچنان زنده است. اکنون پرسش اساسی آن است که آیا این انرژی اجتماعی می تواند به ساختاری پایدار و سراسری بدل شود یا خیر. پاسخ به این پرسش در گرو ابتکار، همبستگی و سازماندهی فعالان جنبش های مختلف است.

شکل گیری رهبری سراسری از به هم پیوند خوردن نهادها و فعالین و رهبران بخش های مختلف جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی که رابطه زنده و ارگانیک با کانون های مبارزه دارند، ضرورتی تاریخی است؛ ضرورتی که از دل تجربه های تلخ سرکوب و نیز از امیدهای تازه ی همبستگی سر برآورده است. اگر این نهاد رهبری شکل بگیرد و بتواند بر پایه ی رابطه زنده ای که با کانون های مبارزه دارد، برنامه ی رادیکال حول خواسته های مشترک شکل دهد، خواهد توانست مبارزات پراکنده را به نیرویی مؤثر و به یک جنبش سیاسی بدل کند.

لحظه ی کنونی، بزنگاهی تاریخی است. جامعه در حال بازتعریف رابطه ی خود با قدرت است و جنبش های اجتماعی می توانند نقشی تعیین کننده در این فرایند ایفا کنند. آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد، گذار از اعتراض های جداگانه به سازمان یابی سراسری و آگاهانه است؛ گذاری که می تواند چشم انداز رهایی از هر نوع سلطه و استثمار را از افقی دور به امکانی ملموس تر و تاریخی تبدیل کند.

حاکم بود. با این همه، تجربه ی دهه های گذشته نشان داده است که پراکندگی مبارزات، یکی از مهم ترین ضعف های جنبش های اجتماعی در ایران بوده است. معلمان جداگانه، زنان در خیابان، کارگران در مراکز تولیدی، پرستاران در بیمارستان ها، بازنشستگان در تجمعات اعتراضی، دانشجویان در دانشگاه ها و خانواده های دادخواه بر مزار عزیزانشان هر یک مبارزه کرده اند، اما پیوند ارگانیک و پایدار میان این نیروها به ندرت شکل گرفته است. همین گسست امکان داده است که حاکمیت با بهره گیری از ابزارهای امنیتی، امتیازدهی محدود یا فرسایشی کردن اعتراضات، هر بخش را به طور جداگانه مهار کند.

شرایط کنونی جامعه، با این حال، نشانه هایی از امکان عبور از این پراکندگی را در خود دارد. بحران اقتصادی عمیق، کاهش مداوم قدرت خرید، خصوصی سازی های گسترده، کالایی سازی آموزش و درمان، و محدودسازی مستمر مطالبات مدنی، لایه های مختلف جامعه را در معرض تجربه ای مشترک از ناامنی و بی ثباتی قرار داده است. این تجربه ی مشترک، بستر عینی برای شکل گیری خواست مشترک و همبستگی طبقاتی را فراهم می کند. وحدت طبقاتی نه بر پایه ی همدلی، بلکه بر اساس منافع مادی مشترک و درک آگاهانه از ساختارهای سلطه شکل می گیرد. هنگامی که معلم، کارگر، زن، پرستار و دانشجو درمی یابند که ریشه ی مشکلاتشان در سازوکار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی واحدی نهفته است، امکان گذار از همدردی به اتحاد و سازمان یابی فراهم می شود.

در این چارچوب، ضرورت به هم پیوند خوردن فعالین و رهبران این جنبش های اجتماعی و شکل دادن به یک رهبری سراسری مانند شورای هماهنگی اهمیتی تعیین کننده می یابد. چنین نهادی می تواند به مثابه مرکز هماهنگی، تبادل تجربه و برنامه ریزی عمل کند. مقصود از این سازمان یابی، ایجاد ساختاری بوروکراتیک و از بالا نیست؛ بلکه شکل دهی به شبکه ای از فعالین و رهبران جنبش های اجتماعی است که رابطه زنده و ارگانیک با کانون های مبارزه دارند.

کارویژه ی اصلی چنین نهاد سراسری، تبدیل مطالبات پراکنده به برنامه ای مشترک و رادیکال است. حاکمیت با اتکا به ابزارهای امنیتی، رسانه ای و اقتصادی می کوشد هر حرکت اعتراضی را محدود یا بی اثر سازد. در برابر چنین سازوکاری، تنها نیرویی که می تواند موازنه را تغییر دهد، قدرت سازمان یافته ی توده ای است. اعتصاب سراسری، به عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای مبارزه ی طبقاتی، زمانی امکان پذیر می شود که شبکه ای هماهنگ و مورد اعتماد میان بخش های مختلف شکل گرفته باشد. تجربه ی ۲۹ بهمن نشان داد که حتی در شرایط فشار، امکان تعطیلی عملی مدارس در مناطق گوناگون

مطلب پنجم

رسانه و شبکه‌های اجتماعی، میدان نبرد نسل Z

نیما مهاجر

اجتماعی متن می‌خوانند. مردم در ایران روزانه به طور متوسط ۷۰.۴ دقیقه متن علمی و تحلیلی در شبکه‌های اجتماعی می‌خوانند که این میزان تقریباً سه برابر ۲۵.۵ دقیقه مطالعه کتاب‌های غیردرسی است. این پدیده به Micro-learning یا یادگیری خرد معروف است و نشان می‌دهد کاربران تشنه دانستن هستند، اما نه در فرمت کلاسیک کتاب کاغذی. علت این تغییر آن است که مردم سعی دارند از زمان‌های کوتاه نیز بهترین استفاده را ببرند، همچنین شبکه‌های اجتماعی محتوا را به صورت رایگان در اختیارشان می‌گذارد.

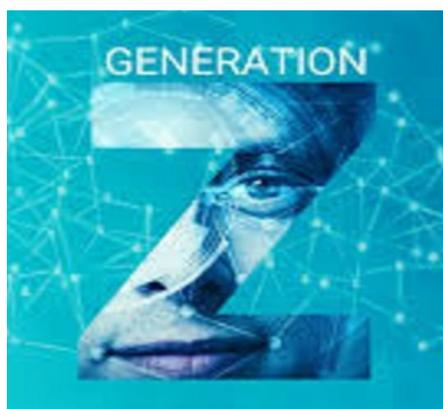
جنگ روایت‌ها: از سلطنت‌طلبان تا جمهوری اسلامی اهمیت شبکه‌های اجتماعی از دید جریان‌های سیاسی پنهان نمانده است. مدت‌هاست که اپوزسیون بورژوازی و به طور مشخص سلطنت‌طلبان تلاش می‌کنند از شبکه‌های اجتماعی به نفع آلترناتیو سازی مدنظر خودشان استفاده کنند. آماری که در شبکه‌های اجتماعی لینکدین منتشر شده نشان می‌دهد که سلبریتی‌های متحد فاشیست‌های پهلوی، جزو موفق‌ترین افراد در بکارگیری پلتفرم‌های مجازی بوده‌اند. علی کریمی به خاطر داشتن اکانت توئیتری در رتبه سوم این آمار قرار گرفته است، اینستاگرام گلشیفته فراهانی در رده دهم، اینستاگرام مهناز افشار در رده پانزدهم، اینستاگرام خود رضا پهلوی در رده شانزدهم و اینستاگرام فرح پهلوی در رده چهارم و سوم این آمار قرار گرفته است. سلطنت‌طلبان به این ظرفیت‌ها اکتفا نکرده‌اند و تمام تلاششان را برای مهندسی افکار عمومی به کمک فیک‌نیوز و دروغ پردازی بکار برده‌اند.

بنابر گزارشی که کانال تلگرامی رادیو زمانه منتشر کرده است، روزنامه اسرائیلی هآرتص گزارش مفصلی درباره وجود شبکه‌های مجازی برای تبلیغ سلطنت در ایران و توجیه حملات اسرائیل، از جمله به زندان اوین منتشر کرده است. این شبکه به نوشته این روزنامه از سوی اسرائیل تأمین مالی و مدیریت می‌شود.

در گزارش هآرتص درباره کارزار دفاع از سلطنت آمده است: این کارزار تصویر عمومی پهلوی را ترویج می‌کند و ندای بازگرداندن سلطنت را با هشنگ بر "آواتارها" یا شخصیت‌های جعلی آنلاین است که در رسانه‌های اجتماعی خود را به عنوان شهروندان ایرانی جا می‌زنند. این‌ها اولین بار توسط محققان رسانه‌های اجتماعی در اسرائیل و خارج از کشور کشف شدند. کارزار و شبکه تبلیغ پهلوی شامل حساب‌های جعلی در پلتفرم‌هایی مانند X (تویتر سابق) و اینستاگرام بوده و از ابزارهای هوش مصنوعی برای کمک به انتشار

می‌گذارد. تغییرات در زبان امروزه به عنوان یک بدیل بی بازگشت به اثبات رسیده و همچون یک فرهنگ جدید به رسمیت شناخته می‌شوند و مورد استفاده عموم مخصوصاً نسل جدید قرار می‌گیرند.

یک نظرسنجی از Iranian Students Polling (Agency (ISPA) در می ۲۰۲۴ نشان داد که دانشجویان ایرانی روزانه به طور متوسط ۲۳۳ دقیقه



(حدود ۳/۹ ساعت) را صرف پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی می‌کنند. همان نظرسنجی نشان می‌دهد که روزانه ۸۹.۵٪ دانشجویان در تلگرام، ۸۵.۷٪ در اینستاگرام، حدود ۶۶/۷٪ در واتساپ، ۵۰/۴٪ در یوتیوب و ۹/۷٪ در تیک‌تاک فعالیت دارند.

این آمارها با وجود شدت فیلترها و محدودیت‌ها به ثبت رسیده است و نشان می‌دهد که بیشتر کاربران از ابزارهای عبور از فیلتر (VPN) یا پروکسی استفاده می‌کنند. جوانان و جامعه‌ی ایرانی هرگز به پلتفرم‌های داخلی اعتماد نکرده‌اند.

گزارش‌های استخراج شده از یک مطالعه نشان می‌دهد که میانگین استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای کاربران ایرانی $3/9 \pm 4/0$ ساعت در روز گزارش شده است (افراد ۱۰ تا ۶۵ ساله). آمار ساعت استفاده روزانه از گوشی‌های هوشمند در جریان اپیدمی کرونا، خیلی بیشتر گزارش شده و نشان می‌دهد که نوجوانان ایرانی به طور متوسط ۶/۸۵ ساعت به صفحه‌های نمایش چشم دوخته‌اند. مطالعات اشاره دارند که بیشترین انگیزه استفاده از شبکه‌های اجتماعی در ایران «ارتباط با دیگران» (۴۸/۹٪) و «دریافت اخبار» (۴۰/۷٪) است.

یافته‌های پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات نیز به ما می‌گوید که عادات مطالعه‌ی مردم ایران تغییر کرده است؛ آن‌ها ۳ برابر بیشتر از کتاب، در شبکه‌های

امروزه علاوه بر شناخت جامعه‌ی انسانی، لازم است جامعه‌ی دیجیتال را نیز به خوبی بشناسیم چرا که بخش مهمی از هویت نسل Z از طریق مصرف دیجیتال (برند، فشن، تکنولوژی) شکل می‌گیرد. به همین دلیل است که برای فهم نسل Z و کارگران جوان باید به «رفتار دیجیتال» نگاه کنیم؛ یعنی جایی که اقتصاد سیاسی رسانه، روان‌شناسی جمعی، سوزده‌بودگی مدرن و مبارزه طبقاتی با هم تلاقی پیدا می‌کنند. در جامعه‌ی دیجیتال نیز تضاد طبقاتی حکم می‌کند. نابرابری اقتصادی تعیین می‌کند چه کسی چه ابزاری دارد، چه محتوایی مصرف می‌کند و چگونه دیده می‌شود. نسل Z هویت‌اش را در فضای دیجیتال می‌سازد، اما طبقه‌اش تعیین می‌کند چه بخشی از این هویت «قابل تحقق» است. با این حال، تحلیل رفتار کاربران آنلاین اهمیت زیادی دارد از این جهت که برای نسل Z و آلفا، داده‌های واقعی برگرفته از رفتار آنلاین گاهی حتی مهم‌تر از مصاحبه‌های سنتی است.

تحلیل ساختار اجتماعی، ارزش‌ها، هویت و رفتار جمعی نسل‌های جدید، همچنین درک ویژگی‌های شخصیتی، انگیزشی و شناختی نسل Z و آلفا به مسائلی از این قبیل گره خورده است: تحلیل رفتار آنلاین و رفتار دیجیتال، تعامل انسان‌ماشین، تحلیل تأثیر فناوری بر جامعه جوان، فهم زبان تصویری، طنز، میم‌ها، موسیقی و صدای روایت‌ها در فرهنگ دیجیتال نسل Z و آلفا، شناخت مهارت‌های این نسل‌ها، بررسی تأثیر هوش مصنوعی، گجت‌ها و رسانه‌ها بر سبک زندگی جوانان و نوجوانان. علاوه بر این موارد که در یک کلام تحلیل نحوه شکل‌گیری هویت آنلاین و مصرف رسانه‌ای نسل‌های جدید را دربرمی‌گیرد و از طریق استخراج و آنالیز داده از شبکه‌های اجتماعی، اپلیکیشن‌ها، و ترندهای آنلاین نسل Z و آلفا صورت می‌پذیرد، پیش‌بینی آینده فرهنگی و شغلی و دورنمای ارتباطات اجتماعی نسل‌های جدید به شناخت دقیق از ابزارهای آخالزمانی مورد استفاده‌ی این نسل احتیاج دارد. ابزارهایی مانند دوربین‌های حرفه‌ای و هدست‌های واقعیت مجازی، انیمیشن‌ها و بازی‌های رایانه‌ای، گجت‌های پوشیدنی برای سلامت و ورزش، اینترنت اشیا و ابزارها و تکنولوژی‌هایی که بر شکل‌دهی کاراکتر نسل جوان تأثیرات عمیقی دارد.

واقعیت‌های مصرف رسانه‌ای در ایران

امروزه سایت‌ها، خبرگزاری‌ها و شبکه‌های اجتماعی بازدیدکنندگان خیلی بیشتری نسبت به شبکه‌های ماهواره‌ای و حتی صدا و سیما می‌بینند. شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک تم و پلتفرم جهانی نه تنها بر کلتور، اخلاق و طرز فکر بشری تأثیر گذاشته است بلکه تأثیراتی عمیق بر روی زبان برجای



روایت های کلیدی، نگارش پیام های خود و تولید محتوا استفاده کرده است. مشخص است که سلطنت طلبان بدون داشتن پایه های اجتماعی واقعی راه به جایی نمی برند و موقعیت رضا پهلوی و فاشیستهای سلطنت طلب پس از جنگ ۱۲ روزه و افشای پروژه اسرائیلی بازگشت سلطنت توسط نشریه هآرتص چاپ اسرائیل، به شکل چشم گیری نزول کرده است.

بکار بردن این ابزارها برای مهندسی افکار عمومی فقط به اپوزیسیون بورژوازی برنمی گردد. جمهوری اسلامی هم از سلبریتی های فوتبالیست و کشتی گیر و وزنه بردار و کاراته کار به عده مزدور ساخته و آن ها را در مجلس و شورای شهر تهران و فدراسیون ها بکار می گیرد. در هنگام مضحکه های انتخاباتی نیز چهره های مشهور بازیگران (کسانی که در فضای مجازی دنبال کنندگان زیادی دارند) را به دلک های مبلغ تبدیل می کند. افرادی مانند علیرضا دبیر، هادی ساعی، حسین رضازاده، مهدی امیری، مهدی طارمی و مهناز افشار تا قبل مهاجرت از این جمله اند. رژیم اسلامی حتی از سلبریتی سازی های سلطنت طلب هم به نفع خود استفاده می کند و با بزرگ نشان دادن سلطنت طلبان سعی می کند قیام های توده ای از جنس خیزش انقلابی ژینا را بی اعتبار سازد.

قدرت روایت تصویری: محتوای سریع، ویدیو،

میم، بازی

در کل چون میزان استفاده روزانه از محتوای اینترنتی بالا است، فرایند مصرف محتوا بسیار فراگیر و سریع شده است؛ بنابراین تأثیرگذاری محتوایی که سریع قابل فهم، همراه با تصویر، داستان و احساس اند بیشتر است. تصویر و مخصوصاً ویدیو بهتر از هر نوع محتوای دیگری، احساس ایجاد می کند و در واقع می تواند اثر داستانی و احساسی داشته باشد. برای توضیح عینی تر در مورد نوع محتوا به دو مثال میم و گیمیفیکیشن می پردازم. میم (Meme) یک نوع زبان غیررسمی و احساسی بیان دیدگاه های اجتماعی است که توسط نسل نوین بکار می رود. میم ها یک واحد فرهنگی یا تصویری هستند

که با سرعت زیاد در فضای آنلاین منتشر می شوند. این نوع محتوا در واقع، چیزی بین طنز و اعتراض، بین غم و شوخی است که معمولاً با کمک نقد اجتماعی یا احساسات جمعی، اطلاعات فرهنگی را منتقل می کند. جوانان و نوجوانان وقتی از نابرابری یا محدودیت ها خسته می شوند، به جای مقاله یا شعار سیاسی، یک تصویر خلاقانه با متن کوتاه منتشر می کنند که برای همه قابل فهم است.

یک میم معمولاً شامل سه بخش است:

تصویر (Visual): اغلب از صحنه ای شناخته شده، کارتون، یا سکانس فیلم استفاده می شود.
متن (Caption): جمله یا دیالوگی طنزآمیز یا انتقادی.
زمینه فرهنگی (Context): چیزی که مخاطب می دونه (اتفاق سیاسی، فرهنگی، یا اجتماعی اخیر).
از نظر نسل زد میم ها ابزار مهمی برای بیان اعتراض غیرمستقیم (بدون خطر زیاد)، ایجاد همبستگی جمعی و انتقال احساس مشترک با هدف ساختن روایت مستقل مردمی در برابر روایت رسمی حکومت ها است.

استفاده از میم در ایران از سال ۱۳۹۸ ترند شد و در جریان اعتراضات تهیدستان شهری در آبان ماه مضامین سیاسی و اجتماعی پیدا کرد. در اعتراضات «زن، زندگی، آزادی»، میم ها پر از طنز تلخ و استعاره های بصری در واکنش به فقر، اختلاف طبقاتی یا سانسور، مانند یک سلاح نرم عمل کردند. میم های ایرانی ترکیبی از فارسی، فینگلیش، و تصاویر بومی هستند. مثلاً جوانان با استفاده از این ابزار محتوایی کانسپت هایی مانند «فرهنگ امل» VS «فرهنگ مدرن»، «لاکچری بودن» در مقابل «پول نداشتن برای اینترنت»، «بچگی با دوچرخه» VS «بچگی با پابجی و آیفون» را منتقل می کنند. در یک کلام میم؛ زبان جدید اعتراض و فرهنگ نسل Z در ایران است. یکی دیگر از ابزارهای محتواساز و تأثیرگذار بر نسل جوان و نوجوان، بازی های هستند. اصطلاح گیمیفیکیشن یعنی استفاده از ابزارها و مکانیزم، جنبه های زیبایی شناسانه و

شبکه های اجتماعی، نسل Z و کارگران جوان را در مرکز جنگ روایت های طبقاتی در فضای دیجیتال قرار داده است. با وجود این ابزارها، سانسور و ممیزی حاکمیت دیگر مثل سابق کارکردی ندارد. امروزه هویت و ارزش های نسل Z را فقط سیاست های ارتجاعی صدا و سیما رسمی یا آموزش و پرورش رژیم اسلامی نمی سازد و کارگران جوان نیز می توانند بدون داشتن رسانه های پرهزینه، صدایشان را به گوش هم طبقه ای های خود برسانند.

شبکه های اجتماعی برای نسل Z به میدان نبرد طبقاتی و ایدئولوژیک تبدیل شده است. حکومت ها و اپوزیسیون های بورژوازی در این میدان به دنبال تاج گذاری و وکالت گرفتن از ملت یا ساختن امت مهدوی واحد و مقلدان بی ارادهی مرجع تقلید هستند. اما میان این دو نیروی بورژوازی، روایت سومی وجود دارد: روایت نسل Z. روایتی که سلطه و سرکوب و استعمار نمی خواهد؛ «نه سلطنت، نه رهبری، آزادی و برابری».
نسل Z در این میدان به دنبال ساختن «آینده» است. آینده ای که در آن سرنوشت جامعه به دست توده ها ساخته می شود و همگان در مسیر تحقق جهانی بهتر قدم برمی دارند. این آینده از جنس پادشاهی یا ولایت فقیه سرمایه داران نیست؛ از جنس همان شعاری است که در خیابان متولد شد: «زن، زندگی، آزادی».



مردم ایران هنوز فرصت نکرده اند که کشتار دی ماه گذشته را از سر بگذرانند، هنوز در جلو پزشکی قانونی ها، اداره پلیس و زندان ها دنبال عزیزان مفقود خود هستند، هنوز فرصت خداحافظی از عزیزان از دست رفته خود را نیافته اند.

در این میان خطر شوم ارتجاعی و لشکرکشی دیگری بر سر مردم سایه انداخته است. این جنگ در هر ابعادی باشد در وهله اول شیرازه زندگی مردم زحمتکش را بیشتر از این که هست از هم می پاشد.

در سایه این جنگ، جمهوری اسلامی بیشتر از پیش امکان سرکوب مردم را پیدا می کند. در خفا می تواند اعدام های دسته جمعی زندانیان اخیر را سازمان دهد و اختناق به مراتب مشقت بارتر از قبل را به مردم تحمیل کند و روند مبارزه مردم برای سرنگونی را به عقب اندازد.

مسنولیت عواقب پیش بینی نشده این جنگ بر دوش طرفین جنگ، هم جمهوری اسلامی و هم آمریکا و اسرائیل و تمام جریاناتی است که امروز برای این جنگ کف می زنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همراه آزادیخواهان و برابری طلبان، این فضا سازی برای جنگ را شدیداً محکوم می کند.



جنگ



شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

به به جنگ، نه به رژیم جمهوری اسلامی

در میانه پادگان و فاشیسم: سازمان‌دهی انقلابی و راه سوم

صدیق اسماعیلی

مقدمه:

فراتر از شوک سرکوب؛ جامعه‌ی ایران در پی خشونت‌های سازمان‌یافته‌ی اخیر، در وضعیتی از ترومای جمعی و شوک ساختاری به‌سر می‌برد. در این میان، نقش مخرب جریان‌های منجی‌محور سلطنت‌طلب در سوق دادن توده‌های فاقد سازمان‌دهی به کانون منازعه، بیش از پیش عیان گشته است؛ جریانی که با تکیه بر پروپاگاندا، پوپولیستی، فاعلیت آگاهانه معترض را سلب و او را به ابزاری برای قربانی شدن در برابر الیگارش‌های مسلح تبدیل کرد تا از خون معترضان به عنوان سرمایه‌ی نمادین در لابی‌گری‌های بین‌المللی بهره‌برداری کند.

این بحران داخلی، اکنون با متغیری ویرانگرتر گره خورده است: سایه‌ی شوم جنگ. در حالی که هر آن احتمال حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران می‌رود، جامعه میان دو لبه‌ی قیچی گرفتار شده است؛ از یک سو حاکمیت با سوءاستفاده از وضعیت اضطراری، فضا را بیش از پیش پادگانی کرده و هر فریاد حق‌طلبانه‌ای را زیر چکمه‌ی امنیت ملی خفه می‌کند، و از سوی دیگر، فاشیسم برخاسته از راست افراطی با استقبال از ویرانی ایران، حمله نظامی را تنها میان‌بر برای صعود به قدرت از روی ویرانه‌ها تصویر می‌کند.

این نوشتار با کالبدشکافی وضعیت موجود، نشان می‌دهد که در تضاد میان سرکوب عریان حاکمیت و پروژه‌ی رژیم چنچ راست‌گرا، راه سومی گشوده است. آنچه امروز مشاهده می‌کنیم، رسیدن هم‌زمان قدرت مسلط و اپوزیسیون راست به یک بن‌بست ساختاری است؛ وضعیتی که در آن حاکمیت دیگر توان تولید رضایت و انجام اصلاحات را ندارد و جریان‌های جایگزین کلاسیک نیز فاقد ریشه‌ی اجتماعی برای تغییر واقعی هستند. این انسداد چندجانبه، دقیقاً همان بحران ارگانیک و فروپاشی هژمونی فکری سیستم است که در ادامه به تبیین ابعاد آن می‌پردازیم.

۱. بحران ارگانیک و از دست دادن اعتبار فکری و اخلاقی

جمهوری اسلامی در برهه کنونی با یک بحران ارگانیک (Organic Crisis) به تعبیر آنتونیو گرامشی دست به گریبان است؛ بحران ریشه‌ای و عمیق، وضعیتی که در آن گسست میان زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی به اوج رسیده و رژیم توانایی تولید رضایت (Consensus) را حتی در لایه‌های سنتی خود از دست داده است. این بحران زمانی رخ می‌دهد که طبقه حاکم در رهبری اخلاقی و فکری جامعه شکست خورده و تنها با تکیه بر سلطه عریان و ابزارهای قهرآمیز به حیات خود ادامه می‌دهد. در این فضا، ساختار در یک تعادل ناتوان گرفتار شده است؛ جایی که نه توان بازگشت به ثبات پیشین را دارد و نه به دلیل تضاد با منافع هسته سخت قدرت، قادر

به انجام اصلاحات ساختاری است.

۲. اقتصاد پلیسی و فقر فراگیر

از منظر اقتصاد سیاسی، این انسداد ریشه در استقرار مدلی غارتی از اقتصاد پلیسی دارد. در این الگو، ثروت ملی از طریق دکتترین انباشت از طریق سلب مالکیت به یک الیگارش‌های نظامی-امنیتی منتقل شده است. به عبارتی دیگر ثروت‌های ملی از طریق تصاحب اموال عمومی، به جیب گروه اندکی که قدرت نظامی و امنیتی را در دست دارند سرازیر شده است. پیامد مستقیم این فرآیند، سقوط گریزناپذیر طبقه متوسط و فرودست سازی ساختاری آن است؛ طبقه‌ای که اکنون با از دست دادن سرمایه‌های خود، به لحاظ معیشتی به طبقه کارگر پیوسته است. هم‌زمان، طبقه کارگر نیز به دلیل نابودی زیرساخت‌های حمایتی، به ورطه فقر مطلق رانده شده است. این هم‌سرنوشتی معیشتی، منجر به شکل‌گیری یک بلوک اعتراضی فراطبقاتی شده که مطالبه‌اش از اصلاحات سیاسی به حق بر زندگی تغییر ماهیت داده است.

۳. سخت‌جانی قدرت و خطر انفجار خشم فقرا

در سطح بین‌المللی، رژیم در تله فرسایش در انزوا گرفتار شده و برای بقای الیگارش‌های خود، به قیمت تضعیف حاکمیت ملی، به فضای خاکستری و قراردادهای نامتوازن قراردادهای یک‌طرفه و فعالیت‌های پنهانی روی آورده است. این فشار خارجی در کنار فقر فزاینده داخلی، به یک تصلب ساختاری انجامیده که در آن هرگونه عقب‌نشینی، مترادف با فروپاشی تلقی می‌شود. از منظر امنیتی، نابودی طبقه متوسط به معنای حذف لایه میانی و برخورد مستقیم و خشن خیابان با قدرت است. این وضعیت، الگوی اعتراضات را از مطالبه محوری به شورش‌های معیشتی برای نان تغییر داده و با درگیر کردن بدنه پایین‌رتبه نیروهای سرکوب در بحران معیشتی، ریسک ترمرد درونی را به شدت افزایش داده است. به این اعتبار، چون بدنه نیروهای نظامی هم دچار فقر شده‌اند، احتمال سرپیچی آن‌ها بالا رفته است. در این شرایط، سیستم با اینکه در ظاهر قدرتمند به نظر می‌رسد، اما در برابر تکان‌های ناگهانی بسیار ترد و شکننده است.

۴. سیاست قدرت‌های بزرگ: امتناع ژئوپولیتیک و فرسایش داری‌های ملی

برخلاف تصورات سطحی، منطق قدرت نشان می‌دهد که مداخلات نظامی احتمالی یا پروژه‌های "رژیم چنچ"، نه برای نجات مردم از وضعیت موجود، که نقشه‌ای برای ضعیف نگه‌داشتن رقیب و مهار کردن تدریجی اوست. مداخله خارجی در جوامعی با ساختار الیگارش‌های پادگانی که گروه نظامی-امنیتی بر همه چیز مسلط است، به جای دموکراسی، منجر به فرسایش نهادی و نابودی

زیرساخت‌های تمدنی می‌شود که متعلق به نسل‌های آینده است. این حملات نه تنها رژیم را سرنگون نمی‌کند، بلکه با ایجاد وضعیت اضطراری، دست الیگارش‌های برای سرکوب داخلی تحت لوای "اقتصاد جنگی" بازتر می‌کند. لذا، مخالفت با مداخله بیگانه، دفاع از بقای جامعه در برابر سناریوی ویرانی کامل است.

از منظر قدرت‌های جهانی، یک ایران دموکراتیک، مقتدر و ملی که محصول سازمان‌یابی درونی توده‌ها باشد، بازیگری پیش‌بینی‌ناپذیر است که می‌تواند توازن قوا را در خاورمیانه برهم بزند. لذا، سیاست ترجیحی آن‌ها نگه داشتن کشور در وضعیت نه جنگ و نه صلح است؛ وضعیتی که در آن با استفاده از ابزار تحریم‌های هوشمند و تهدیدات نظامی محدود، پتانسیل‌های تمدنی ایران فرسوده شود تا کشور همواره درگیر تأمین معیشت اولیه باشد و توان تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای مستقل را از دست بدهد.

نیازی به گفتن نیست که باید مرزی قاطع و جدی میان نقد ساختار قدرت و صیانت از سرمایه‌های ملی ترسیم کرد. زیرساخت‌های استراتژیک کشور شامل پالایشگاه‌ها، بنادر، نیروگاه‌ها و صنایع مادر، متعلق به دولت یا الیگارش‌های حاکم نیستند، بلکه متعلق به مردم و تنها بستر مادی برای بازسازی جامعه پسارژیم اسلامی محسوب می‌شوند. مداخله نظامی یا حملات هدفمند به این زیرساخت‌ها، در واقع حق بر توسعه نسل‌های آینده را سلب کرده و منجر به نوعی فرسایش نهادی می‌شود. تجربه تاریخی در جوامعی با ساختار الیگارش‌های پادگانی نشان داده است که تخریب این بنیان‌های مادی، به دموکراسی ختم نمی‌شود، بلکه کشور را به سمت فروپاشی تمدنی سوق می‌دهد که بازگشت از آن دهه‌ها به طول می‌انجامد.

از منظر داخلی، مداخله خارجی یا حتی سایه‌ی تهدید آن، بهترین هدیه برای حاکمان نظامی است تا فرآیند انباشت از طریق سلب مالکیت را مشروعیت ببخشند. در وضعیت اضطراری، حاکمیت با استقرار یک اقتصاد جنگی، هرگونه مطالبه‌ی صنفی و معیشتی معلمان، کارگران و طبقات سلب مالکیت شده را به عنوان "اقدام علیه امنیت ملی"، "تجزیه طلب" یا "اغتشاش‌گر وابسته به آمریکا و اسرائیل" برچسب زده و با خشونت مضاعف سرکوب می‌کند. در این فضا، منابع باقی‌مانده ملی که باید صرف رفاه عمومی شود، بدون هیچ‌گونه نظارتی و به بهانه دفاع، به شریان‌های مالی نهادهای نظامی-امنیتی سرازیر می‌گردد. در واقع، تهدید خارجی نه تنها رژیم را تضعیف نمی‌کند، بلکه با ایجاد یک همبستگی اجباری از روی ترس، عمر استبداد را طولانی‌تر می‌سازد. به این اعتبار، مخالفت با مداخله نظامی بیگانه، نه تنها حمایت از ساختار قدرت در ایران نیست؛ بلکه دفاع از بقای جامعه در برابر سناریوی





ویرانی کامل است. اگر جغرافیای ایران و زیرساخت‌های آن در جنگ ویران شود، دیگر بستری برای رسیدن به آزادی و عدالت باقی نمی‌ماند. راه‌هایی از این بن‌بست، لزوماً از مسیر سازمان‌یابی درونی و ایجاد شکل‌های مستقل توده‌ای می‌گذرد. هرگونه نقشه و یا پروژه‌ای که نجات مردم از وضعیت فعلی را به اراده قدرت‌های بزرگ گره بزند، توده مردم را از نیروی تعیین‌کننده تغییر به مهره معامله تبدیل کرده و کشور را در تله‌ی وابستگی و فقری عمیق‌تر از پیش گرفتار خواهد کرد.

۵. فاشیسم سلطنت‌طلب و حافظه تاریخی وابستگی استراتژیک

جریان‌ات راست، به‌ویژه فاشیسم سلطنت‌طلب، با گره زدن سرنوشت تغییر به حمایت قدرت‌های بیگانه، اراده‌ی درون‌زای جامعه را به حاشیه می‌رانند. این جریان با بازسازی رمانتیک استبداد گذشته، سعی دارد خود را تنها بدیل موجود معرفی کند؛ در حالی که هدف غایی آن، تبدیل جامعه از یک نیروی تعیین‌کننده به توده‌ای منفعل و منتظر معجزه از بالا است. این پدیده که در تلاقی استیصال توده و تصدب رژیم شکل گرفته، در چهار محور زیر قابل واکاوی است:

۱. اقتدارگرایی در وضعیت تعادل ناتوان:

طبق تحلیل گرامشی، این الگوی حکمرانی زمانی ظهور می‌کند که قدرت حاکم دیگر توان بازتولید رضایت را ندارد و جامعه نیز هنوز به سازمان‌یابی جایگزین نرسیده است. در این دوران گذار، جریان‌ات راست با چهره‌ای "فراجناحی" وارد شده و با تکیه بر مفهوم انتزاعی "ملت"، آگاهی طبقاتی و هویت ملل متنوع را سرکوب کرده و اراده‌ی جمعی را به پیروی از یک منجی مقتدر تقلیل می‌دهند.

۲. نوستالژی به مثابه ابزار سلب اراده:

این جریان با تزریق حافظه تاریخی تحریف‌شده، سعادت را نه محصول مبارزه‌ی دموکراتیک امروز، بلکه هدیه‌ای متعلق به گذشته معرفی می‌کند که تنها با بازگشت نهاد سلطنت اعطا خواهد شد. این مکانیسم، جامعه را از یک فاعل سیاسی به ابزاری منتظر تبدیل می‌کند که به جای سازمان‌دهی، چشم به راه معجزه‌ای از سمت نخبگان است.

۳. پیوند منجی‌گرایی با پروژه تغییر قدرت نیابتی:

بزرگ‌ترین تضاد این جریان با منافع ملل، گره زدن تغییر به اراده‌ی قدرت‌های بزرگ است. آن‌ها با لابی‌گری برای تشدید تحریم‌ها، عملاً در مسیر استراتژی مه‌آز فرساینده گام برمی‌دارند. برای این جریان، تخریب زیرساخت‌های ایران هزینه‌ای است که باید برای جابجایی صندلی قدرت پرداخت شود؛ امری که با اهداف بیگانگان در تضعیف بنیادهای تمدنی کشور کاملاً همسوست.

۴. فریب عظمت‌طلبی و انحراف خشم:

این جریان با تکیه بر ناسیونالیسم افراطی و شکوه موهوم گذشته، سعی دارد خشم طبقاتی و مطالبات برحق ملل را منحرف کند. آن‌ها در پی آنند که شهروند تحت ستم، هویت خود را در اقتدار نمادین حاکم بجوید، نه در حق اعتصاب و حق تعیین سرنوشت. این هژمونی کاذب، برای جلوگیری از اتحاد طبقات فرودست و ملل تحت ستم حول منافع واقعی‌شان طراحی شده است تا تضادهای بنیادین ساختار قدرت پنهان بماند.

۶. نقش شکل‌های مستقل و سازمان‌دهی مخفی در نبرد زمان

در پاسخ به انسداد ساختاری موجود، شکل‌های مستقل و هسته‌های مخفی نقشی حیاتی ایفا می‌کنند. در فضای نئولیبرالیسم پادگانی که هرگونه تجمع رسمی سرکوب می‌شود، این هسته‌ها با اتخاذ استراتژی‌های زیر عمل می‌کنند:

- سازمان‌دهی شبکه‌ای در غیاب سندیکاهای رسمی: هسته‌های مستقل به جای ساختارهای هرمی و آسیب‌پذیر، به سمت سازمان‌دهی افقی و سلولی در بطن محیط‌های کار و زیست (مانند پالایشگاه‌ها و مدارس) کوچ کرده‌اند. وظیفه‌ی اصلی این شبکه‌های مویرگی، جلوگیری از امتیزه شدن جامعه است؛ آن‌ها با پیوند دادن دردهای معیشتی به ریشه‌های ساختاری غارت، خشم پراکنده را به آگاهی طبقاتی کنش‌گر تبدیل می‌کنند.
- اعتصاب استراتژیک؛ قطع شریان حیاتی الیگارش: ابزار نهایی این شکل‌ها، نه تظاهرات خیابانی محض، بلکه اعتصاب سازمان‌یافته در گره‌گاه‌های اقتصادی (نفت، گاز و لجستیک) است. از آنجا که بقای الیگارش پادگانی به استمرار نقدینگی وابسته است، اعتصاب در این بخش‌ها مستقیماً توان بازتولید سرکوب را هدف می‌گیرد. با قطع دلار نفتی، وفاداری بدنه مزدبگیر سرکوب سست شده و قدرت جمعی طبقات فرودست، اقلیت غارتگر را به عقب‌نشینی وادار می‌کند.

- رقابت سرعت‌ها: آگاهی در برابر غارت: پیروزی در این مرحله، تابعی از رقابت میان دو سرعت است: سرعت الیگارش در بلعیدن منابع و تبدیل انسان به موجودی صرفاً در پی بقای بیولوژیک، در مقابل سرعت شکل‌های مخفی در ایجاد شبکه‌های همبستگی. اگر سازمان‌یابی سریع‌تر از ماشین تخریب عمل کند، ساختار صلب در برابر اولین شوک جدی درهم می‌شکند.

۷. استراتژی تکوین مولکولی و بلوک تاریخی نجات

شکل‌های مستقل تنها سد دفاعی جامعه در برابر سقوط به دام اقتدارگرایی منجی‌محور یا فروپاشی لومپن‌وار هستند. استراتژی عملیاتی این شکل‌ها در سطوح زیر تبیین می‌شود:

- تکوین مولکولی و هسته‌های اعتماد: در فضای خفقان، شکل‌یابی از پایین‌ترین سطح سلولی و محافل زیست‌روزمره آغاز می‌شود. هدف این مرحله، بازتولید وفاداری افقی و ایجاد پوششی ایمن در برابر رصد امنیتی

است تا سیاست به درون صمیمی‌ترین پیوندهای انسانی نفوذ کند و از گزند نفوذ و سرزنی در امان بماند.

- زیرساخت مادی همبستگی: پایداری شکل در دل استبداد، مستلزم جایگزینی بخشی از کارکردهای دولت غارتگر است. ایجاد صندوق‌های همیاری و معیشت مستقل، وابستگی مادی فرد به سیستم را قطع و به شکل منتقل می‌کند. این فرآیند، استقلال ارگانیک جامعه از الیگارش پادگانی را رقم می‌زند.

- استراتژی دوگانه آشکار و پنهان: شکل‌یابی مستلزم تفکیک میان سطح آشکار مطالبه‌گری صنفی به عنوان ضربه‌گیر، و سطح پنهان شبکه‌ی عملیاتی برای طراحی استراتژی‌های اعتصاب است تا با سرکوب چهره‌های علنی، هسته‌ی سخت تشکل آسیب نبیند.

- گذار به بلوک تاریخی ملی: زمانی که فقر ناشی از نئولیبرالیسم پادگانی، اصناف مختلف را هم‌سفره می‌کند، تشکل‌ها باید این هم‌سرنوشتی را به یک برنامه نجات ملی تبدیل کنند. در این نقطه، تشکل به بخشی از یک بلوک تاریخی تبدیل می‌شود که هم در برابر استبداد داخلی و هم در برابر فریب جریان‌ات وابسته به قدرت‌های بزرگ می‌ایستد.

۸. اخلاق مقاومت در برابر تجارت رسانه‌ای و نتیجه‌گیری

در تقابل با جریان‌ات راست که با کالایی‌سازی رنج، تروماهای اجتماعی را به سرمایه‌ی لابی‌گری تبدیل می‌کنند، تشکل‌های مستقل باید اخلاق مقاومت را جایگزین منطق نمایش کنند:

- شکستن انحصار روایت: رسانه‌های وابسته با تقلیل مبارزه به صحنه‌های تماشایی، فاعلیت سازمان‌یافته‌ی توده‌ها را سانسور می‌کنند. وظیفه‌ی هسته‌های مخفی، تولید رسانه‌های ضد هژمونیک است که به جای ستایش مرگ انتحاری، بر زندگی سازمان‌یافته و پیروزی‌های تدریجی طبقاتی تمرکز کنند.

- عقلانیت مبارزاتی: هدف رسانه‌ی مستقل، تبدیل تروما به سازمان‌دهی است. خون ریخته‌شده سندی بر انسداد ارگانیک رژیم و ضرورتی برای پیوستن به تشکل‌های پایدار است.

در نتیجه، کشمکش میان قدرت‌های جهانی و رژیم اسلامی، در نهایت نه به رهایی، که به بازتولید نظم موجود در شکلی جدید منجر خواهد شد. این بحران، هم‌زمان باعث تصفیه‌ی فضای سیاسی می‌شود؛ توهم اثرگذاری جریان‌ات وابسته به لابی‌گری و مشخصاً فاشیست‌های سلطنت طلب را باطل کرده و بن‌بست اصلاح‌طلبی دولتی را عیان می‌سازد. واقعیت عریان نشان می‌دهد که رهایی از این انسداد ارگانیک، نه در گرو معاملات بین‌المللی، که تنها در گرو انقلاب سازمان‌یافته‌ی طبقات فرودست و حاکمیت ارگانیک مردم بر سرنوشت خویش است. این مسیر هر چند دشوار اما فری‌زناپذیر آزادی است.



گزارش برگزاری گرامیداشت روز کومه له

در استکهلم، کلن و لندن

بعد از سخنرانی استراحت کوتاه داشتیم.

سلطنت طلبان، سازمان مجاهدین خلق و احزاب ناسیونالیست کردستان که خواهان مداخله‌ی نظامی و تغییر از بالای سر مردم را مورد نقد قرار داد و تصریح کرد که آزادی مردم ایران نه از مسیر جنگ و سناریوهای احتمالی قدرت‌های خارجی، بلکه از دل مبارزه‌ی آگاهانه و سازمان‌یافته‌ی مردم به دست خواهد آمد.

در همین چارچوب، به بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های منتشر شده از سوی جنبش‌های اجتماعی پیشرو از جمله زنان، معلمان، کارگران، پرستاران، دانشجویان و بازنشستگان اشاره شد که ضمن محکومیت کشتار و قتل‌عام مردم توسط حاکمیت سرمایه‌داری اسلامی، بر ضرورت



مبارزات و سازمان‌دهی آگاهانه و پایدار و مقابله با جریان‌ات راست و گرایش‌های جنگ‌طلب تأکید کرده‌اند.

در بخش دیگری از سخنان خود، رفیق محمد به وضعیت روزاوا و ضرورت دفاع از دستاوردهای جنبش آزادی‌خواهانه‌ی مردم شمال و شرق سوریه پرداخت. وی با اشاره به مقاومت سال‌ها مردم و دستاوردهای خودمدیریتی در این منطقه، تلاش‌های حکومت فاشیستی ترکیه و سیاست‌های امپریالیسم جهانی برای تضعیف این تجربه را محکوم کرد و نسبت به توافق‌نامه ۱۸ ژانویه هشدار داد؛ توافقی که می‌تواند استقلال سیاسی روزاوا را با مخاطره روبه‌رو سازد. همچنین فشارهای دولت تازه‌به‌قدرت‌رسیده در دمشق به رهبری احمد الشرح مورد نقد قرار گرفت. همزمان، توافق جدید ۳۰ ژانویه میان نیروهای دموکراتیک سوریه و دولت احمد الشرح مورد توجه قرار گرفت که می‌تواند به ادغام این نیروها در ارتش دولت سوریه، از میان رفتن نهادها و تشکل‌های مردمی و عملاً خلع سلاح روزاوا منجر شود. در این چارچوب، ضرورت اتکا به سازمان‌دهی توده‌ای و پیوند با جنبش‌های مترقی منطقه برجسته شد.

پس از این سخنرانی، رفیق مینا زرین، از زندانیان

سیاسی دهی ۶۰، درباره‌ی تأثیر و نقش

بعد از استراحت رفیق کالی آتشین با خواندن سرود انقلابی فضای شورانگیزی به سالن دادند. به دنبال کریستر ستروم عضو حزب کمونیست سوئد (از وستروس) سخنان کوتاهی ایراد کردند. سپس رفقا هژیر نینا و محمد کمالی با خواندن چند قطعه شعر جان دیگری به مراسم بخشیدند.

در این قسمت از برنامه، نمایندگان احزاب و جریان‌ات چپ و کمونیست که در مراسم حضور داشتند و به قرار زیر بودند، پیام‌ها خود را قرائت کردند:

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان
کمیته اجرائی اتحاد سوسیالیستی کارگری
- سازمان راه کارگر

پیام سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت روز کومه له
سرود دیگری از رفیق کالی آتشین پایان بخش مراسم بود. با سپاس از همه شرکت‌کنندگان که به پربرتر بودن مراسم کمک کردند.

کلن (آلمان)

شنبه ۱۴ فوریه ۲۰۲۶ برابر با ۲۵ بهمن ۱۴۰۴، مراسم روز کومه‌له در شهر کلن آلمان برگزار شد. این مراسم با حضور اعضا، هواداران و نمایندگان از دیگر جریان‌های سیاسی برگزار گردید.

مراسم با اجرای سرود «انترناسیونال»، سرود همبستگی جهانی طبقه‌ی کارگر و آرمان‌رهایی از استثمار، آغاز شد. پس از آن، حاضران با یک دقیقه سکوت یاد جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم و همچنین جان‌باختگان اعتراضات اخیر ایران را گرامی داشتند.

در ادامه، رفیق محمد کمالی، از اعضای کمیته مرکزی کومه‌له، به تحلیل اوضاع منطقه و به‌ویژه شرایط سیاسی ایران پرداخت. او با اشاره به تشدید تنش‌های منطقه‌ای و سایه‌ی جنگ، رقابت و مداخلات نیروهای امپریالیستی را یکی از عوامل بی‌ثباتی و تعمیق بحران‌ها دانست و هم‌زمان بر تداوم اعتراضات و پویایی جنبش‌های اجتماعی در داخل کشور تأکید کرد. در این سخنرانی، به سرکوب گسترده و قتل‌عام خونین جمهوری اسلامی علیه معترضان نیز اشاره شد؛ سرکوبی که با وجود هزینه‌های سنگین انسانی، نتوانسته مطالبات آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه مردم را خاموش کند.

سخنران همچنین مواضع جریان‌های راست، از جمله

استکهلم (سوئد)

روز شنبه ۷ فوریه ۲۰۲۶ برابر با ۱۸ بهمن ۱۴۰۴ مراسم گرامیداشت روز کومه‌له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در شهر استکهلم برگزار گردید.

مراسم توسط مجری برنامه، رفیق شورش مولانی رأس ساعت ۱۶:۳۰ رسماً آغاز گردید.

برنامه با سرود انترناسیونال سرود جهانی طبقه کارگر آغاز شد.

به دنبال آن به یاد همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم که در صفوف حزب کمونیست ایران و کومه‌له جانانشان



را از دست داده‌اند و همچنین همه جانباختگان خیزش اخیر که توسط جمهوری اسلامی قتل‌عام شدند، یک دقیقه سکوت اعلام شد. سکوت با خواندن یک سرود انقلابی از طرف رفیق رویا صادقی شکسته شد.

سپس رفیق احمد عزیزپور عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران سخنران مراسم، به آخرین تحولات ایران و منطقه اشاراتی داشتند.

رفیق احمد به اعتراضات و تظاهرات اخیر که مردم ایران علیه فقر، بی‌حقوقی، تورم کمر شکن، بیکاری و نبود هیچ آینده روشنی که نتیجه ساختار فاسد و ناکارآمد جمهوری اسلامی است، اشاره کرده، همچنین به گسیل نیروهای آمریکائی به منطقه خاورمیانه برای تحت فشار دادن رژیم برای مذاکره با آمریکا پرداختند.

رفیق احمد در مورد تهاجم نظامی دولت اسلامی احمد الشرح به کردستان سوریه (روزاوا) که منجر به از دست رفتن سلطه بخش زیادی از حسد بر کردستان سوریه شد، نیز اشاراتی داشتند. سخنران، ضمن محکوم کردن تمام جنایاتی که دول سرمایه‌داری مرتکب آن هستند، تنها راه حل موجود را در همبستگی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و آگاه برای عقب راندن ماشین جنایات و کشتار دول سرمایه‌داری جهانی و منطقه‌ای دانست.

مرکزی کومه له به مسائلی چون اعتراضات دیماه، کشتار هزاران معترض و زخمی و بازداشت شدن ده ها هزار نفر، خطر جنگ و موضع کومه له و جنبش کمونیستی در این شرایط پرداخت و اظهار داشت تجاوز نظامی و جنگ امپریالیستی نمی تواند جامعه ای آزاد و برابر به ارمغان بیاورد. ایشان تأکید کرد که مبارزات سازمان یافته طبقه کارگر، زنان، معلمان، دانشجویان و جنبش انقلابی کردستان سنگ بنای ساختن جامعه ای آزاد و برابر می باشد. در مورد مسأله کردستان، رفیق صلاح به جنبش های مختلف حاضر در عرصه سیاست پرداخته و ضمن نقد سیاست احزاب ناسیونالیست کرد و مرکز دیالوگ احزاب کوردستانی، بر حق تعیین سرنوشت مردم کردستان، پیوستگی جنبش انقلابی کوردستان با جنبش های مترقی سراسری و اداره شورایی جامعه تأکید کرد و در پایان به این مسأله اشاره کرد که در هر شرایطی - چه در صورت روی دادن جنگ و چه توافق جمهوری اسلامی با آمریکا- کومه له و جنبش های برابری خواهانه در کوردستان و ایران مبارزات خود را برای تحقق آزادی، برابری و حاکمیت شورایی ادامه خواهند داد.

در ادامه مراسم رفقای حاضر در جلسه ضمن مشارکت فعال در مباحث جوانب مختلف امر مبارزه در شرایط کنونی مانند خطر جنگ، کشتار معترضین، ضرورت تشدید مبارزه برای سرنوشت انقلابی جمهوری اسلامی و پروژه فاشیستی سلطنت طلبان به نقاط قوت و ضعف جنبش و احزاب چپ و کمونیستی اشاره کرده و پیشنهاداتی برای غلبه بر آن ارائه نمودند.

مراسم پس از سه ساعت بحث و تبادل نظر در فضایی رفیقانه و سرشار از همبستگی مبارزاتی خاتمه یافت. تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران ضمن قدردانی از حضور و همبستگی انقلابی همه رفقای حاضر در مراسم و بسیاری دیگر که بدلائل گوناگون شانس شرکت در جلسه را نیافتند، به مبارزه مشترک و متحد فرامی خواند.

حزب کمونیست کارگری ایران، حکمتیست شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان سازمان فداییان (اقلیت) کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری سازمان راه کارگر حزب دموکرات کردستان ایران شورای فعالین آزادیخواه و سوسیالیست - هامبورگ

لندن (بریتانیا)

روز شنبه چهاردهم فوریه ۲۰۲۶ مراسم بزرگداشت روز کومه له با حضور فعالین سیاسی چپ و کمونیست در لندن برگزار شد.

مراسم با سرود انترناسیونال، سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر آغاز شد سپس با اعلام یک دقیقه سکوت، یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و همچنین همه جانباختگان خیز انقلابی مردم ایران گرامی داشته شد. مراسم سپس با سخنان مجری برنامه رفیق الماس فرضی (صمد) پیگیری شد. این رفیق طی سخنانی ضمن اشاره به چگونگی شکل گیری و اعلام علنی فعالیت کومه له و بویژه زخمی شدن و سپس جان باختن رفیق محمد حسین کریمی در جریان رهبری قیام ضد سلطنتی مردم سقز در سال ۵۷، به اهمیت حضور و دخالت فعالین جنبش کارگری، زنان، روشنفکران انقلابی و سایر جنبشهای پیشرو با پیروی خلاق از سوسیالیسم انقلابی و دانش مارکسیستی در رشد و ارتقای کومه له به عنوان مدافع راستین توده های زحمتکش و مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم پرداخت. رفیق در بخش دیگری از سخنانش به اهمیت درک خلاق و مسئولانه شرایط حساس کنونی پرداخت و ضمن قدردانی از فعالتهای همه کسانی که در صفوف کومه له مبارزه نموده اند همه آنها را که کماکان به اهداف سوسیالیستی کومه له باور دارند را به فعالیت مشترک فراخواند.

سخنران جلسه رفیق صلاح مازوجی از طرف کمیته

کومه له نه تنها در کردستان بلکه در سراسر ایران و بر جنبش کمونیستی سخن گفت. او به نقش کومه له در سازماندهی مقاومت و مبارزه در برابر ضدانقلاب جمهوری اسلامی در سالهای نخست استقرار آن اشاره کرد و از تجربه های مبارزه و ایستادگی آن دوره یاد نمود.

در بخش فرهنگی برنامه، رفقا دلیر سفیدی و امید شریعی اشعاری به زبان کردی خواندند و رفیق سمیه نیز شعری به زبان فارسی برای حاضران اجرا کرد. همچنین رفیق آرتین با اجرای قطعاتی از موسیقی انقلابی، حال و هوای مراسم را غنا بخشید. در فواصل برنامه، کلیپهایی از سرودها و تصاویر مبارزات تاریخی کومه له پخش شد؛ از جمله تصاویری از دوره ای اعلام موجودیت کومه له و صحنه هایی از مبارزات این سازمان در جریان انقلاب ۱۳۵۷ و سالهای پس از آن. این بخش یادآور تداوم تاریخی مبارزه و نقش کومه له در جنبش انقلابی کردستان بود.

در بخش دوم مراسم، بحث آزاد برگزار شد. شماری از رفقا در این بخش شرکت کرده و دیدگاهها، تحلیلها و نقدهای خود را درباره ی شرایط سیاسی کنونی و وظایف پیشرو مطرح کردند. گفت و گوها در فضایی رفیقانه اما جدی و مسئولانه جریان داشت و بر ضرورت سازمانیابی، تقویت همبستگی و آمادگی برای تحولات پیشرو تأکید شد.

مراسم روز کومه له در کلن، افزون بر جنبه ی بزرگداشت، به فرصتی برای تبادل نظر، بازانندیشی سیاسی و تقویت پیوندهای رفیقانه بدل شد؛ تلاشی جمعی برای زنده نگه داشتن سنت مبارزه و ترسیم افقهای آینده در شرایطی پیچیده و پرچالش، با تأکید بر اتکا به نیروی سازمان یافته ی توده ها به عنوان تضمین پایدار آزادی و برابری.

به مناسبت ۲۶ بهمن، احزاب، سازمانها و تشکلهای زیر پیام تبریک و همبستگی خود را اعلام کردند:

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

جهت اطلاع عموم پیرامون:
پخش ۲۴ ساعته تلویزیون های آلترناتیو شورایی



Satellite: Yahsat
Frequency: 12594
Polarization: Vertical
Symbol Rate: 27500
FEC: 2/3

ALTERNATIVE TV

ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می کند.

پیام نیروهای سیاسی به مناسبت روز کومه له

در زیر پیام هایی که متن کتبی آنها را به مناسبت گرامیداشت روز کومه له دریافت کرده ایم ملاحظه می کنید.

پیام حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

رفقای عزیز کومه له و حزب کمونیست ایران! با دروهای رفیقانه! روز کومه له را به همه شما رفقا و دوستداران کومه له تبریک می گوئیم!

اعلام موجودیت علنی کومه له در ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ به مناسبت جان باختن زنده یاد رفیق محمد حسین کریمی از بنیانگذاران کومه له، نقطه عطفی در تاریخ مبارزاتی انقلابی در کردستان و سرآغاز تحولی انقلابی در دفاع از آزادی و دستاوردهای انقلاب و سنگربندی عظیمی در مقابل ضد انقلاب اسلامی تازه بقدرت رسیده و ارتجاع محلی بود.

از آن تاریخ به بعد جنبش چپ و سوسیالیستی به یک واقعیت اجتماعی و مبارزاتی در جامعه کردستان تبدیل شد و توانست جامعه را حول مبارزه در دفاع از دستاوردهای انقلاب و علیه ارتجاع حاکم و محلی سازمان دهد و تحول نوینی را در جنبش انقلابی و سوسیالیستی رقم بزند.

رفقا! اکنون و بعد از خیزش عظیم دی ماه، قتل عامی که جمهوری اسلامی علیه مردم معترض شکل داد تحولات سیاسی جامعه ایران و به عبارت دیگر سرنوشت اکثریت مردم سرنگون طلب و متنفر از نظم حاکم را با موانع، پیچیدگی و دشواری به مراتب زیادی، بیشتر از خیزشهای قبل از خود قرار داده است. وظیفه نیروهای کمونیست در این دوره بسیار سنگین تر شده است. به همین دلیل ضروری است که با همگامی و همکاری با هم تلاش کنیم که همراه با مردم مبارز جامعه را از این برزخ عبور داده و جنبش انقلابی سرنگونی طلب را قدرتمندتر به صحنه آوریم.

جامعه کردستان نیز در این چند سال دچار دگرگونی شده و تحولات مهمی را از سر گذرانده است. جدال طبقاتی میان راست و چپ جامعه یک روند مبارزاتی و اجتماعی زنده است و مردم کردستان در خیزشهای انقلابی علیه جمهوری اسلامی برای ساختن آینده ای جدا از اهداف ناسیونالیستها نقش ایفا کرده و کمونیستها و کومه له نیز در این تحول نقش مهم ایفا کرده اند.

در این جهت و برای تقویت جنبش چپ و سوسیالیستی در کردستان ما بر همکاری و فعالیت مشترک با کومه له در کردستان تاکید می کنیم. به علاوه تقویت شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان را وظیفه خود می دانیم و همراه کومه له برای آن تلاش جدی می کنیم.

هفتم فوریه ۲۰۲۶

پیام شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

علنی شدن تشکیلات کومه له مصادف است با جان باختن رفیق محمدحسین کریمی به دست سرکوبگران رژیم محمدرضا شاه پهلوی در روز ۲۶ بهمن ۱۳۵۷؛ رویدادی که از همان آغاز، مسیر این تشکیلات را با فداکاری، ایستادگی و مبارزه‌ای آگاهانه گره زد.

کومه له در طول فعالیت‌های سیاسی، نظامی و تشکیلاتی خود، تأثیراتی عمیق، ماندگار و انکارناپذیر بر مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان کردستان برجای گذاشته است. این تشکیلات پس از تشکیل حزب کمونیست ایران، در چارچوب سازمان کردستان حزب کمونیست ایران به فعالیت خود ادامه داد و سیمای مبارزات مردم کردستان ایران را به شیوه‌ای رادیکال و انقلابی دگرگون ساخت.

کومه له مقاومت و شیوه‌ی مبارزاتی مردم کردستان را به‌طور کیفی متحول ساخت و با تکیه بر سازمان‌یابی، جسارت رادیکال و اراده‌ی جمعی، فصل نوینی در تاریخ مبارزات کارگران و مردم کردستان رقم زد؛ فصلی که آثار آن تا امروز در بطن جامعه زنده و جاری است.

علنی شدن تشکیلات کومه له در بهمن ۱۳۵۷ پاسخی روشن و تاریخی به نیازهای عینی آن مقطع از جامعه بود؛ پاسخی که توانست جنبش‌های اجتماعی چپ و رادیکال را در سراسر کردستان هم‌صدا و هم‌مسیر سازد و آنان را در پیگیری مطالبات طبقاتی و اجتماعی خود، به نیرویی سازمان‌یافته بدل کند.

کومه له همواره از برنامه‌ی حاکمیت انقلابی و شورایی دفاع کرده است. نتیجه‌ی تلاش‌های پیگیر و رادیکال چپ و سوسیالیستی کومه له آن است که امروز، علیرغم تمامی فراز و نشیب‌های سیاسی و اجتماعی، حضور گرایش رادیکال و سوسیالیستی در متن جامعه کردستان به واقعیتی پایدار بدل شده و آرمان‌های سوسیالیستی به خصلتی اجتماعی و ریشه‌دار در متن جامعه بدل شده‌اند. همین واقعیت، کردستان را به یکی از کانون‌های امید برای مردم معترض و مبارز ایران تبدیل کرده است.

در شرایط کنونی نیز، کومه له و حزب کمونیست ایران نقشی بسزا و تعیین‌کننده در آینده‌ی جنبش کمونیستی و در تداوم و تعمیق مبارزات مردم ستم‌دیده‌ی کردستان ایفا می‌کنند. این نقش بر پیوند هم‌سرنوشتی کارگران و مردم زحمتکش کردستان با طبقه‌ی کارگر سراسر ایران و بر تقویت جنبش اعتراضی علیه کلیت نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی استوار است. کومه له و حزب کمونیست ایران با تکیه بر سنت انقلابی، سازمان‌یابی

طبقاتی و افق روشن سوسیالیستی، همچنان از پایه‌های اصلی مقاومت آگاهانه و امید به رهایی در برابر استثمار، سرکوب و بی‌عدالتی اجتماعی به‌شمار می‌آیند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، فداکاری، مبارزه و یادمان‌های تمامی جان‌باختگان انقلابی و سوسیالیست در تشکیلات کومه له را ج می‌نهد.

ما بار دیگر، چهل و هفتمین سالگرد علنی شدن تشکیلات کومه له را به رفقای کومه له - تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران - و به تمامی سوسیالیست‌های کردستان و ایران تبریک و شادباش می‌گوییم و برای شما در پیشبرد وظایف کمونیستی و سوسیالیستی، آرزوی موفقیت داریم.

زنده باد سوسیالیسم برقرار باد حاکمیت شورایی

بهمن ۱۴۰۴
///

پیام روابط عمومی سازمان راه کارگر

با درود و تسلیت به خانواده‌های جان‌باختگان و همبستگی با مردم ایران، و درود به شما رفقای عزیز؛ در سالروزی که بار دیگر ما را به مسئولیت تاریخی مان یادآور می‌شود

رفقای گرامی

برگزاری سالگرد روز کومه له را صمیمانه به شما رفقایمان تبریک می‌گوئیم و یاد عزیز پیشمرگان و رزمندگان از جان گذشته کومه له که در راه با شکوه آزادی، برابری و سوسیالیسم جانباختند، گرامی میداریم

بزرگداشت این روز در شرایطی برگزار میشود که حکومت اسلامی در سرآشویی سقوط، با کشتن هزاران تظاهرکننده دردیماه ۱۴۰۴، مردمان ایران را در اندوهی عمیق و سراسری فروبرده است. شوک و خشمی انفجاری، در انتظار است. انتظاری که با آرایش جنگی و میلیتاریستی امپریالیسم امریکا در اطراف ایران گره خورده و با سقوط اقتصادی و سلاخی سفره‌ها، بحران گرسنگی و فقر و فلاکت را بر اکثریت عظیم مردمان ایران تحمیل کرده است. واقعیت این است که دیگر آستانه تحمل به پایان رسیده است. در این شرایط است که آلترناتیو های ارتجاعی و نونفاشست، دخالت خارجی و رژیم جنج را بعنوان راه حلی فوری، برای پایان دادن به عمر حکومت اسلامی طرح میکنند.



بیش از چهار و نیم دهه است که طبقه کارگر و اکثریت عظیم اردوی کار و زحمت، زنان، جوانان، دانشجویان و ملیتهای ساکن ایران در مقابل این رژیم فاشیستی ایستاده اند و در نبرد برای نان و آزادی و برابری، کرامت اخلاق انسانی و انقلابی ریاس داشته و بر همبستگیهای بزرگ طبقاتی تاکید کرده اند. در این راستاست که شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، سالهاست بر همین پایه اتحاد عمل پایداری را برای آلترناتیوی شورایی و سوسیالیستی برای ایران طرح کرده است.

رفقای عزیز

در سالگرد "روز کومه له" بار دیگر این روز را به پیشمرگان و سایر اعضا و هواداران کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، و رفقای حزب کمونیست ایران، شادباش میگوئیم و یاد همه جانبختگان کومه له و همه مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می داریم. امیدواریم رفقا در تداوم و تقویت سنت های کمونیستی پایه گذاران ارجمندتان، بتوانید در شرایط سرنوشت ساز کنونی هم با مسئولیتی افزون بر گذشته و با پیمانی عمیق تر، مبارزه متحدانه و مشترکتان را با دیگر نیروهای چپ و کمونیست در راه آزادی و سوسیالیسم، برای رفع هر گونه ستم، تبعیض و استثمار تداوم بخشید.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری و مذهبی جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
۱۸ بهمن ۱۴۰۴، ۷ فوریه ۲۰۲۶

///

پیام کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

با دروهای رفیقانه!

امسال، ۲۶ بهمن ۱۴۰۴، روز کومه له، در دل یکی از پیچیده ترین دوران تاریخ معاصر ایران برگزار میشود. کمتر از یک ماه پیش، رژیم اسلامی دهها هزار نفر از مردم ایران که به فقر و فلاکت اعتراض داشتند و خواهان آزادی بودند را کشته، زخمی و دستگیر کرده است. با این جنایت، مردمی که در جنگ ۱۲ روزه آمریکا و اسرائیل که در ۲۳ خرداد آغاز شد، همراه نشدند، اکنون دو پاره اند. بخشی از مردم از سر استیصال موافق جنگ شده اند و بخشی نیز کماکان مخالف جنگ هستند. رضا پهلوی و فاشیستهای سلطنت طلب مشوق آمریکا و اسرائیل برای جنگ هستند و خامنه ای و باندیهای از رژیم با اقداماتشان جاده صاف کن جنگ شده اند.

علاوه بر خطر جنگ و ویرانی، قتل عام مردم در خیابانهای سراسر کشور توسط آدمکشان رژیم، برای مردم ایران راهی جز ادامه مبارزاتشان که از دیماه ۹۶ آغاز شد، نگذاشته است. ایران در آستانه یک انقلاب عظیم است، اگر چه طبقه کارگر ایران و متحدینش در جنبش دانشجویی، زنان، معلمان و بانزشتگان، دادخواهان، محیط زیست، و جنبش رفع ستم ملی، از

تشکل و اتحاد لازم برخوردار نیستند و تا شرایط مطلوب فاصله دارند. مانند همیشه و در شرایط متحول سیاسی و اجتماعی، مهم فاصله نیروهای کمونیست تا شرایط مطلوب نیست بلکه داشتن خط و مشی مناسبی است که پاسخگوی نیازهای جنبش کارگری و متحدینش باشد. سرعت وقایع در این دوران متحول، فاصله ها را با شتاب بسیار زیاد کاهش می دهد. کافی است جنبش کارگری و جنبشهای متحدش پیشاپیش افق و ظرفیت های نظری و سازمانی لازم را برای گسترش سریع داشته باشند. در تاریخ ایران، تجربه کومه له نمونه موفق و خیره کننده چنین تشکلی است. تحولات کردستان پس از اصلاحات ارضی، به تشکل سیاسی مانند کومه له که منافع کارگران و اقشار جدید شهری مانند معلمان را در کردستان نمایندگی کند، نیاز داشت. از این طریق کومه له در فاصله کوتاهی و پس از سرنگونی رژیم شاه، به یکی از بزرگترین جریانات سوسیالیستی تاریخ ایران با یک پایگاه مردمی در کردستان تبدیل شد.

سوسیالیسم ایران نیازمند افق، خط و مشی منطبق با نیازهای کوتاه مدت و دراز مدت جنبش کارگری و متحدینش و همچنین ظرفیتهای سازمانی لازم است تا در زمان کوتاهی فاصله خود با شرایط مطلوب را طی کند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم
۱۷ بهمن ۱۴۰۴ - ششم فوریه ۲۰۲۶

///

پیام کمیته اجرایی سازمان فدائیان (اقلیت)

با دروهای کمونیستی به رفقای حزب کمونیست ایران ۲۶ بهمن - روز اعلام موجودیت کومه له - را به شما رفقای عزیز تبریک می گوئیم. مصادف شدن گرامی داشت این روز تاریخی - آنهم یکماه بعد از کشتار بی رحمانه جنبش توده ای مردم ایران در دیماه ۱۴۰۴ - اهمیت یادآوری و بزرگداشت چنین روزهایی را در جنبش کمونیستی ایران دو چندان کرده است. روزهایی بیادماندنی که به سازمانها و احزاب کمونیستی ایران هویت تازه ای دادند، بقاء و موجودیتشان را در همگامی با منافع کارگران و زحمتکشان گره زدند و به روند مبارزاتی شان در همسویی با مبارزات مردم ایران حقانیت بخشیدند. از ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ - روز اعلام موجودیت کومه له - تا به امروز، فراز و فرودهای بسیاری بر رفقای کومه له گذشته است، اما آنچه اکنون پیش روی همه ماست، حضور سازمانی مبارز و انقلابی و فاصله گرفته از احزاب ناسیونالیست کرد است.

رفقا! در این روزهای سخت، در این روزهایی که جامعه از کشتار دیماه زخمی ست، در وضعیتی که هزاران خانواده داغدار، صدها شهر در بهت، میلیونهای انسان درگیر فرسودگی و مردم ما در عمق یک ترومای جمعی بسر می برند، بزرگداشت این روز و روزهایی از این دست،

می تواند بسی فراتر از برپا داشتن یک مراسم یا یادآوری یک روز تاریخی باشد. در وضعیتی چنین دشوار که ما با یک سوگ اجتماعی مواجه ایم، برگزاری هریک این روزهای تاریخی می تواند و چه بسا باید بستی برای دوباره برخاستن، دوباره قد برکشیدن، دوباره در کنار هم ایستادن برای تدارک مبارزهای عمیقتر و سازمان یافته تر در جهت پیشبرد انقلاب باشد. بی تردید با بودن همه ما در کنار هم، با برافراشته نگه داشتن پرچم رزمی مشترک در امر مبارزه طبقاتی چنین امری محقق خواهد شد.

رفقای عزیز!

سازمان فدائیان (اقلیت) بار دیگر ۲۶ بهمن - روز اعلام موجودیت کومه له - را به شما رفقای عزیز تبریک می گوید. با این امید که برگزاری این روز و دیگر روزهایی تاریخی گامی برای پیشبرد اهداف انقلابی و کمونیستی مشترک همه ما باشد.

۲۲ بهمن ۱۴۰۴

///

پیام روابط عمومی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

رفقای گرامی کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

با دروهای انقلابی: ضمن تشکر از دعوت شما به شرکت در مراسم روز کومه له

بدینوسیله فرا رسیدن ۲۶ بهمن روزکومه له را به شما و کارگران و زحمتکشان کردستان شادباش می گوئیم.

روز کومه له یاد آور انسانهایی است که دریکی از سیاه ترین دوران تاریخ، سازمان کومه له را بمنظور رسیدن به آزادی و سوسیالیسم بنیان گذاشتند. کومه له برای کارگران و زحمتکشان کردستان و ایران نام نا شناخته ای نیست، کومه له برای آنها یاد آور مبارزه انقلابی و از خودگذشتگی انسانهایی است که در دفاع از منافع کارگران و توده های زحمتکش مردم و برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم درصوف کومه له جان باخته اند.

شکل گیری فعالیت علنی کومه له در کردستان و متشکل شدن کارگران و زحمتکشان و از جمله زنان، جوانان و روشنفکران انقلابی و پیشرو در آن و مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم و پایان دادن به ستم ملی و چشم انداز زندگانی نوینی را در برابر کارگران و توده های زحمتکش منطقه گشود و شعله های امید به پیروزی را در دل آنها برافروخت. شعله هایی که برغم سرکوبگری و ددمنشی رژیم حاکم و سازشکاری عناصر متزلزل به خاموشی نگرانیده و به همت و تلاش فعالین کومه له روشنی بخش راه مبارزه پیشرو توده های مردم است.

ما بار دیگر روز کومه له را به شما شادباش میگوئیم و درمبارزه برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم برایتان آرزوی پیروزی می نمائیم.



اطلاعیه نمایندگی کومه له به مناسبت درگذشت زنده یاد مادر خانم صفری (سه یزاده)



با کمال تأسف اطلاع یافتیم که قلب مهربان خانم صفری، مادر انقلابی رفقا ناصر و شوبو مرادی، روز ۲۲ بهمن ۱۴۰۴ در نروژ از تپش باز ایستاد. دایه خانم از زنان زحمتکش کردستان بود که از قیام سال ۵۷ به صفوف کومه له پیوست و در تشکیلات مخفی و علنی سالها مبارزه کرد. وی تا دم مرگ به آرمان خود که راهی زحمتکشان بود وفادار ماند و در سالهای اخیر در صفوف تشکیلات حزب کمونیست کارگری-حکمتیست به مبارزه خود ادامه داد.

مادر سه یزاده از جمله زنانی بود که در تمام زندگی پربارش با صبر، مهربانی و فداکاری در کنار فرزندان که سالهای طولانی در کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و همچنین در جنبش انقلابی مردم کردستان، مبارزه نمودند و در کنار سایر پیشمرگان قرار گرفت و در تمامی عمر پربارش همواره پشت و پناه آنان باقی ماند. رفقای کومه له هیچگاه زحمات دایه خانم و خواهر مبارزش دایه حبیبه صفری مادر رفیق جانباخته، رفیق سید خالد رحمتی را فراموش نخواهند کرد.

رفیق ناصر مرادی در باره درگذشت مادر می نویسد 'مادرمان عمری طولانی و سرافرازانه را سپری کرد و ما و همه اعضای خانواده شانس این را داشتیم که از مهربانی، فداکاری و از خود گذشتگی بی حد و حصرش بهره مند باشیم.'

ما، رفقای کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در این غم بزرگ خود را شریک و همراه رفقای عزیزمان ناصر، شوبو، ملکه و سایر اعضای خانواده و رفقا و دوستان سه یزاده میدانیم و یاد عزیزش را با ادامه راهش گرامی میداریم.

نمایندگی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

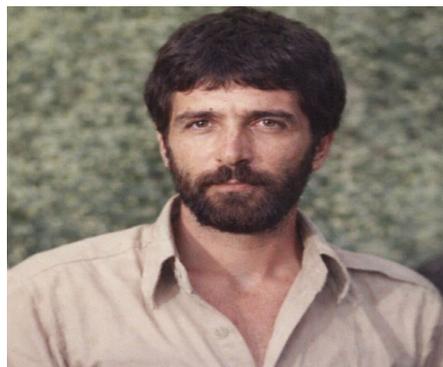
۲۶ بهمن ۱۴۰۴ / فوریه ۲۰۲۶



اطلاعیه نمایندگی کومه له به مناسبت درگذشت رفیق کیومرث شریفی

با نهایت اندوه باخبر شدیم که رفیق کیومرث شریفی پس از ماهها مبارزه با بیماری سرطان، روز سه شنبه دهم فوریه در شهر یوتبوری (گوتنبرگ) سوئد چشم از جهان فرو بست.

رفیق کیومرث، برادر رفیق جانباخته آزیتا شریفی و خواهرزاده رفیق جانباخته سیامک شامی بود. او از



همان ایام نوجوانی ضمن مشارکت در مبارزات ضد سلطنتی انقلاب سال ۵۷ و سپس پیوستن به صف پیشمرگان کومه له و حزب کمونیست ایران راه مبارزه انقلابی برای راهی کارگران و زحمتکشان را برگزید و تا آخرین لحظه های زندگی به آرمان هایش وفادار ماند. رفیق کیومرث در گردانهای شاهو، آریز و شوان فعالیتهای ارزنده ای نمود و علیرغم مجروح شدن در یکی از عملیاتهای انجام شده و سپس جانباختن خواهر و رفیق عزیزش آزیتا، روحیه کمونیستی و پیکارجویانه موجود در میان پیشمرگان کومه له را با شجاعت تمام به نمایش گذاشت و خدشه ای در عزم راسخش در مبارزه انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی ایجاد نگشت.

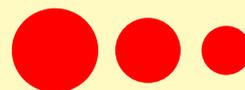
ما در غم از دست دادن این رفیق عزیز، خود را در کنار خانواده های شریفی و شامی و همه دوستان و بازماندگان او می دانیم. به ویژه به همسرش فریده سلطانی و فرزندان شان رامین و ساحل صمیمانه تسلیت می گوئیم و بار دیگر پیمان می بندیم یاد عزیز و راه سرخش را با برافراشته نگه داشتن پرچم مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم گرامی بداریم.

نمایندگی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۲ بهمن ۱۴۰۴

۱۱ فوریه ۲۰۲۶



ادامه ای
امروز
روز ایستادن است!
روز قد کشیدن صدا
در گلوی تاریخ.
امروز
کوه ها بیدارند،
سنگ ها گواه اند،
و خونِ سرخِ رفقا
هنوز بر زمین فریاد
می زند.
کومه له!
نامِ مقاومتِ بی امان،
نامِ نان،
کار،
آزادی!
از کارگاه های دودگرفته
تا دهانِ بسته ی روستاها،
از مشیتِ کارگر
تا نگاهِ زنِ مبارز،
یک صدا برخاست:
سکوت، خیانت است!
ما
فرزندانِ رنجیم،
اما وارثِ ترس نه!
ما آمده ایم
تا زنجیر را
به تاریخ بسپاریم.
کومه له
نه حزب،
که راه است؛
نه خاطره،
که ادامه است!

ادامه ای
امروز
سنگ های خالی نشده،
ادامه ای
شب هایی که شکستند،
ادامه ای
فریادی که خاموش
نشد.
برابری
شعار ماست!
عدالت
خواستِ ماست!
آزادی
حقِ ماست!
تا وقتی
دستِ سرمایه
گلوی انسان را
می فشارد،
تا وقتی
نان سهمِ عده ایست،
و رنج سهمِ همه،
کومه له
می ماند،
می جنگد،
و پیش می رود!
امروز
روز عهدِ دوباره است!
با رفقای جانباخته،
با امیدی ناتمام،
با فردایی
که ساخته خواهد شد.
زنده باد سوسیالیسم
سمیه اسدی



شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

مدافع پیگیر حاکمیت شورایی مردم کردستان و پایان دادن به ستمگری ملی

• در حکومت شورایی کردستان کلیه مردم ساکن این مناطق مستقل از ملیت، جنسیت و مذهب در کلیه سطوح، در نظام سیاسی و قانونگذاری، اجرایی و قضایی کردستان مشارکت خواهند داشت و بدون هیچگونه تبعیضی از حقوق مساوی با همه مردم ساکن کردستان برخوردار خواهند بود.

• ما همچنین اعلام می کنیم که طرح فدرالیسم جهت تنظیم مناسبات با دولت مرکزی نه تنها به رفع ستم ملی در کردستان کمک نخواهد کرد، بلکه آن را نهادینه کرده و بر تفرقه و چند دستگی دامن خواهد زد.

• حاکمیت شورایی مردم در کردستان هر گونه بند و بست دولت مرکزی با نیروهای محلی در مورد تعیین آرایش سیاسی کردستان را غیر قانونی و فاقد مشروعیت می داند. تعیین تکلیف هر طرحی در باره نحوه اداره جامعه کردستان و اشکال ارتباط آن با دولت مرکزی با مراجعه به آراء عمومی مردم کردستان خواهد بود.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان تلاش می کند تمام خواسته ها، حقوق و آزادی های مردم که رفع ستم ملی فقط یکی از آنها است به مبنایی برای تدوین قانون اساسی حاکمیت شورایی مردم در کردستان تبدیل شوند.

جنبش انقلابی کردستان با برافراشتن پرچم مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان در اتحاد و همبستگی با جنبش کارگری ایران، جنبش رهائی زن و همه جنبش های پیشرو اجتماعی و جنبش انقلابی مردم در سراسر ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپائی حکومت شوراهای کارگران و زحمتکشان و تهیدستان و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر که در آن تمام ثروت و منابع سرشار طبیعی در خدمت رفاه عمومی قرار گیرد مبارزه می کند. جنبش انقلابی کردستان شرط پیشروی و تضمین پیروزی خود را در اتحاد و همبستگی با جنبش های پیشرو اجتماعی و با جنبش انقلابی در سراسر ایران می داند.

فقط از طریق مشارکت در انتخابات شوراهای در سطوح مختلف می تواند در ارگانهای اداره و مدیریت جامعه و قدرت سیاسی حضور داشته باشند.

تحت حاکمیت شورایی مردم در کردستان، تساهل و سپاه پاسداران و کلیه ارگانهای اطلاعات و امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی منحل می گردند و یک سازمان مسلح توده ای تحت فرمان کنگره سراسری شوراهای ایجاد می گردد. این سازمان مسلح توده ای در کردستان تحت فرماندهی کنگره سراسری شوراهای امور مربوط به دفاع از دستاوردهای مردم کردستان را در مقابل تعرض دولت مرکزی و یا هر نیروی دیگری بر عهده خواهد داشت. این نیرو حق هیچ گونه دخالتی در امور داخلی کردستان را نخواهد داشت. انتظامات داخلی کردستان به وسیله نیرویی تأمین می شود که از جانب بالاترین نهاد دولتی منتخب کنگره سراسری شوراهای سازمان می یابد و کنگره بر عملکرد آن نظارت خواهد داشت.

حاکمیت شورایی مردم در کردستان به ستمگری ملی در کردستان پایان می دهد.

• نظر به اینکه وجود ستمگری ملی چه در دوره رژیم های سلطنتی و چه در دوره رژیم جمهوری اسلامی همراه با وحشیانه ترین شیوه های سرکوب علیه مردم کردستان، اعمال شده است. از اینرو در کردستان آزاد شده همه قوانین و نهادهایی که مظهر و یا حافظ ستم ملی هستند ملغی و برچیده می شوند و حق تعیین سرنوشت مردم کردستان به معنی آزادی جدا شدن از ایران و تشکیل دولت مستقل به رسمیت شناخته می شود. حکومت شورایی ضمن تأکید بر همبستگی و همسرنوشتی مبارزاتی مردم کردستان با مردم سراسر ایران، همه شرایط و ملزومات یک رفاندوم آزاد و دمکراتیک برای استفاده آگاهانه مردم کردستان از این حق را تأمین و تضمین می کند.

• چنانچه با تأمین عملی و واقعی شرایط و ملزومات فوق، مردم کردستان آزادانه تصمیم بگیرند که در چهارچوب کشور ایران باقی بمانند، در این صورت حقوق برابر مردم کردستان در همه وجوه حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی واداری جامعه تأمین و تضمین می گردد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان در مقابل پروژه احزاب و نیروهای ناسیونالیست و اسلامی برای حاکمیت در دوره گذار و نظام پارلمانی که این احزاب و نیروها آن را موعظه می کنند، نظام شورایی را بهترین و در دسترس ترین وسیله دخالت کلیه احاد مردم به مثابه قانونگذار و مجری قانون در اداره جامعه می داند. شورای همکاری بر این باور است در شرایطی که پیشرفت های تکنولوژیک، گسترش شبکه های اجتماعی بیش هر از زمان دیگری ارتباطات را توسعه داده و امکان دسترسی به اطلاعات را در همه زمینه ها برای همگان فراهم کرده است، نظام شورایی امر دخالت مستقیم کارگران و زحمتکشان و توده های مردم ستمدیده کردستان در اداره امور جامعه را بیش از پیش تسهیل و به یک امکان عملی تبدیل کرده است. اداره شورایی جامعه می تواند از برقراری یک سیستم بوروکراتیک که مجدداً بر فراز مردم قرار گیرد و آنان را تبدیل به تماشاچیان ناتوان صحنه سیاست کند، جلوگیری نماید. مردمی که در نظام شورایی متشکل می شوند خود هم قانونگذار و هم مجری قانون خواهند بود. در این نظام حکومتی کلیه مقامات اداری و سیاسی و قضایی توسط مردم انتخاب میشوند و هر گاه اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند، در هر زمانی قابل عزل هستند.

حاکمیت شورایی دارای یک ساختار هرمی، شامل شوراهای محلات، شوراهای شهر، شوراهای منطقه و کنگره سراسری شوراهای به عنوان عالیترین ارگان حاکمیت مردم در کردستان می باشد. کنگره سراسری شوراهای هم قانونگذار است و هم بالاترین نهادهای دولتی را برای امور اجرایی سازمان می دهد و بر کار آنها نظارت می کند.

در حاکمیت شورایی سیستم قضایی به تمامی از سیستم اجرایی مستقل خواهد بود. قضات و کلیه مقامات قضایی به وسیله مردم انتخاب می شوند و هر گاه اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند قابل عزل خواهند بود. کلیه دادگاههای ویژه منحل می شوند و کلیه محاکمات علنی و با حضور هیئت منصفه صورت خواهند گرفت.

در حکومت شورایی مردم کردستان، احزاب سیاسی